



مجموعه کتب ادبی

زیر زمین

افشین صفرنیا





ISBN:978-600-8479-82-6



9 786008 479826

به نام خدا

زیر زمین

نویسنده:

افشین صفرنیا

انتشارات بین المللی گیوا

سرشناسه : صفرنیا، افشین، ۱۳۶۲ -

عنوان و نام پدیدآور : زیرزمین/ نویسنده افشین صفرنیا

مشخصات نشر : تهران: گیوا: باشگاه پژوهش‌های علمی ساداکو، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۱۱۰ ص. شابک: ۶-۸۲-۸۴۷۹-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ۹:ص/۱۷۷/BC

رده بندی دیویی : ۱۵۳/۴

شماره کتابشناسی ملی : ۴۳۹۸۴۷۵

عنوان کتاب : زیر زمین

مولف : افشین صفرنیا

ناشر : انتشارات بین‌المللی گیوا

همکار ناشر : باشگاه پژوهش‌های علمی ساداکو

مدیر اجرایی : محمدصدیق سپهری نیا

مشاور پژوهشی : روح‌الله تقی‌نژاد

صفحه آرا و طراح جلد : آرزینا گوهری

سال و نوبت چاپ : ۱۳۹۵ / اول

شمارگان : ۱۰۰۰

شابک : ۶-۸۲-۸۴۷۹-۶۰۰-۹۷۸

قیمت : ریال

آدرس : میدان انقلاب، ضلع شمال غرب میدان، جنب بانک رفاه،

پلاک ۵۹، طبقه ۲، واحد شرقی

تارنما : www.sadako.ir

پیشگفتار

دنیا پر از تغییراتی است که هر لحظه امکان مواجه شدن با آن وجود دارد. حوادثی که چه در زمینه شخصی و چه اجتماعی و یا هر زمینه دیگر به زندگانی امید و شمع و یا یأس و ناامیدی خواهد بخشید. درابتدای امر اگر که با آگاهی بدان وارد گردیم و آن را از جانب خردورزی بنگریم بسی بلایای بعدی بواسطه آن از ما دور خواهد گشت و اگر که با هیجان و طبق خواسته های لحظه ای اقدام نماییم درچنین نمایی خویش را در دام حوادثی ناخواسته واقع می گردانیم که دوراندیشی ما را دچار خدشه می سازد واینکه در بعضی موارد چنان در دام وقایع بواسطه فریب و خدعه سودجویان و زیاده طلبان و خودخواهان قرار می گیریم که شاید راه نجات از آن متصور نباشد و آن با برگشتنی از چاه عمیق به بالا قابل قیاس می باشد که اگر نتوانیم به بالای چاه

بیاپییم یا باید کمکی از جانب دیگرانی برای بالا آمدن داشته باشیم بمانند طناب و... و یا اینکه با تلاش خود در طول زمان با هر گونه تلاشی شده هر چند امکان دارد که دچار بلایایی گردیم خویش را به بالا رسانیم و یا اینکه همان محل را مکان خویش قرار دهیم. در سطح فردی و اجتماعی اوضاع به همین گونه است که لحظات تصمیم گیری تاریخی بسی مشکل می باشد زیرا که باید آگاهی و دوراندیشی را بکار بست و با تمام نیرو در مسیری که انتخاب گشته گام گذاریم و تحت هر شرایطی نادم از اینکه انتخاب های دیگری را انجام نداده ایم؛ نباشیم. درمبحثی گاهی عده ای تصمیم به انجام فعلی و دست زدن به امری می گیرند که آینده همگان را تحت تأثیر قرار می دهد بنابراین به دلیل اینکه همگی آنان با هم به درون چاهی می افتند باید از آن جلوگیری نمایند. در مسیر حوادث عده ای با خدعه و ایجاد ترس و وحشت صوری سعی در گمراه نمودن اندیشه و به انحراف کشاندن تلاش و مبارزه عده ای برای اوضاع بهتر می باشد که در این میان آنان با ایجاد فضایی از آلودگی ذهنی و روانی و اندیشه ای و با برانگیختن هیجانات رعب آور و امید به آینده ای مبهم به فریب دیگران می پردازند که خویش بتوانند در چنین اوضاعی در حکم اربابی خیرخواه ظاهر گردند و به مانند قهرمانی، همگان را از دست شیطانی عظیم برهانند. این چنین موارد در



زمان تصمیم گیری مهم در طی زندگی شخصی و چه در انتخاب اوضاع زندگی و چه تغییراتی در زندگی فردی قابل مشاهده از سوی اطرفیانی بدخواه و یا خیرخواه مشاهده می‌گردد. اما در صحنه اجتماعی چون عده‌ای با هم تصمیم می‌گیرند که به سمت مسیر و یا هدفی روانه گردند، مسئله بسی متفاوت می‌گردد. متفاوت از این جهت که در میان آنان امکان دارد که مخالفینی باشد ولی حال بنا به دلایل هیجانی و یا اینکه می‌خواهند با جمع هماهنگی داشته باشند و یا در آن زمان سخن آنان شنیده نخواهد شد که در صورت مخالفت جمع امکان دارد آنان را به کناری نهند بنابراین تصمیمی را اتخاذ می‌نمایند که خویش به نادرستی آن باور دارند. کتاب حاضر داستانی اخلاقی از برای شخصی و اجتماعی و مسائل و روابط انسانی در جهت بهتر نمودن فضای فکری و تصمیم گیریهای عقلی در مواقع بحرانی در طی زندگانی می‌باشد که در صورتی که در یک فریب و دام واقع گردیم با استفاده از تفکر عمیق و ژرفنای اندیشه بتوانیم با دوراندیشی تصمیم ارزشمند و سودمندی به حال خویش و اجتماع داشته باشیم و از هیجانات سطحی و تصمیمات تعصب آمیز که لحظه ای و مقطعی و فواید محدود برای عده‌ای خاص را حاصل می‌گرداند؛ پرهیز نماییم. در چنین

فضایی کتاب می‌کوشد تجربه ای را پیش روی مخاطب قرار داده که در این میان مضار و ثمرات تصمیمات عقلی و هیجانی را به زبان داستان بازگو نماید که در مورد تصمیمات هیجانی چه خطرانی نهفته است و در استفاده از عقول چه فوایدی متصور می‌باشد. امید است خواننده با اخلاق و افکاری عاری از جهت گیری بتواند بر تجارب و اندیشگاه خویش بیفزاید و مسیر عقلی خود را هر چه بهتر نماید که در آینده زندگانی فردی و اجتماعی خویش دچار صدمات و خطرات خودساخته ای نگردد که مجال رشد و بالیدگی را از خویش و دیگران و اجتماع انسانی به کل سلب و موفقیت های پیشین را بطلان نماید. هر فردی در پیشگاه تصمیماتی که اتخاذ می‌کند در قبال خویش و دیگران و اجتماع به کل مسئولیت دارد که عاقلانه و با آینده اندیشی عمل نماید و از منفعت طلبی و هیجانات سطحی و مقطعی استفاده ننماید و خیر همگانی را فدا و فنای خیر جمعی نگرداند. در روابط انسانی و در بطن زندگی کسانی در درون یک گروه به دنبال خیر خویش اند اما هستند کسانی که به دنبال خیر گروهند اما امواج هیجانات از امواج افکار بلندتر است. بنابراین خیر فردی به خیر همگانی و دور اندیشی ترجیح داده می‌گردد و زمانی همگان به عواقب فعل خویش پی می‌برند که دیگر فرصت ها از دست رفته و مجالی برای برگشت، موجود نیست. این

زیر زمین / ۷



کتاب هدف اخلاقی خویش را در راستای درست اندیشیدن در تصمیمات سرنوشت ساز از برای خود واجتماع و روشن نمودن هرچه بیشتر، قرار داده است. در پایان خواستار این هستیم که تصمیمات به دور از بار هیجانی و پوست انداختنی از جانب فریب و خدعه که بتوان آن را بررسی و کنکاشی عقلی نمود که نیات و اعمال دیگران مشخص گردد و بتوانیم در آن لحظه بهترین تصمیم را اتخاذ نماییم و با اندیشه ورزی در مسیر درست گام نهیم.

۱- ص

شهریور ۱۳۹۵

AfshinSafarnia@Hotmail. com

زیرزمین

فرار به زیر زمین

۱

آفتاب به تابیدن مشغول گشته و هوای مطبوع و نسیم خنکی شروع به وزیدن نموده است. میوه ها بر درختان و جوی ها روان، همه جا سرسبز و محلی از دشمنی و خصایل بد و حسادت و کینه درمیانشان موجود نیست. موج شادی به صورتها کوبیده می‌گردد. هر کسی در پی نشاط زندگانی خویش می‌باشد. نشاطی که از اعماق وجود شادی و سرخوشی نشأت می‌گیرد. همه نعمات فراوان و هرکسی در پی بهره بردن از چنین آزادی هایی است که در نتیجه و فور نعمت برای او حاصل آمده است. اندیشه‌ها بارور و روح ها لطیف و خبری از ناپاکی و ناخردی نیست؛ همه اینها را با بخششی که خورشید برایشان به ارمغان آورده است در آن غرق گشته‌اند و آنان این اندازه قدرت دارند و

خورشید به آنان ارزانی داشته که خود نیز توان و روح بخشش سرپایشان را گرفته است. هرکسی به هر چیزی که خواستار گردد با توان و کوشش خویش و ظرفیت های وجودی و بالقوه می تواند در نتیجه امکانات در دسترس آن را طالب باشد. زندگی و خواب و رؤیا در این جامعه همگی بخشش از برای همگان است و تعالی اندیشه ای است که ریشه آن را می توان در اعماق چنین مردمانی حس نمود. خردورزی خود را با بالهایی از جنس دادن و نه گرفتن و بهره بردن و نه سوءاستفاده کردن و انصاف و عدل و نه دشمنی و قساوت و پروراندن خوبی ها و نه کاشتن بذر نفاق و بدی ها و وصل کردن و نه فسخ کردن و... به مانند دست یافتن به کمال آدمیان خود را به نمایش می گذارد. در چنین مکان و زمانی از گذر تاریخی ظلم وجود ندارد و اگر چیزی بوده از سر ناخواسته بودن می باشد و عمد و دشمنی مگر از سوی شریران خرد و یا عمل و یا هردو که همه جا و همه زمان موجود است؛ وجودی خارجی ندارد. در پی چنین توصیفاتی می توان متصور بود که چنین مردمانی نترس و شجاع و قابل انعطاف بواسطه بذل بخشش و امیدوار به زندگی و دارای فرهنگ احترام به همه ارزشها، می باشند. آنان بواسطه آزاد بودن در بیان خردورزی های مثبت اندیشی که حاکی از چنین فضایی بوده خود را در بیان و عمل صادق و راست پندار و راست کردار

زیرزمین / ۱۱



می‌یافتند. و هیچ گاه به علت اینکه فضای احترام و پذیرش همگی با همه اندیشه‌ها بوده در روابط هیچ گونه نشانی از دشمنی یافت نمی‌گردد. اما چون سرمست از خوشی و گرفتار در نعمات هستند و مدام مزه و بوی موفقیت و پیروزی و خوبی‌ها را چشیده و بوییده‌اند اطلاعی از فضایی متفاوت از این وضعیتی که در آن قرار دارند؛ ندارند و تمام فضاهای خارج و تمام زمانهای دیگر را چنین می‌پندارند و برای حفظ چنین موقعیتی در مقطع حساس تاریخی که در آن گرفتارند تلاشی نمی‌کنند بلکه خود بواسطه هیجان خواهی زیاد و روحیه آزادمنشی بیش از اندازه شان در پی تغییر اوضاع برمی‌آیند. اما این تغییر نه با تفکر و خردورزی و پیش بینی‌های عواقب و خسران که در پی آن می‌باشد بلکه تغییری از پی القائات و فریب و نیرنگی است که به ناگاه خواب خوش راحتی و آسایش و آزادی و آزادمنشی را از آنان می‌ستاند و آنان را در گردابی ناخواسته داخل می‌گرداند.

در یک غروب که همه خسته از فعالیت و تفریح و زندگی روزمرگی برمی‌گردند که در پناه نزدیکان خویش استراحتی نمایند به ناگاه یکی از دور می‌آید؛ او نیامده که به مانند همه شادی و نشاط را بهره برد بلکه آمده تا دیگران را از شادی و سرمستی به دور گرداند آن هم با زور و اجبار و به حالت خشمگینانه چنین می‌تازد^۱. به ناگاه موجی از ترس و وحشت و اندوه به جای شادی و نشاط جایگزین می‌گردد همه به هرجایی که امکان آن در دست رس می‌باشد؛ فرار می‌کنند. در این میان عده‌ای تصمیم می‌گیرند که از ترس و وحشت با هم و در کنار هم به زیر زمین رجوع کنند تا شاید از شر هجوم دشمنان خیالی و وهمی که نوید آن را با ابرهایی سهمگین از اندوه تازیانه وار براندیشه‌ها مجالی برای خردورزی و تصمیم عاقلانه و متفکرانه باقی نمی‌گذارد به خیال اینکه مدتی در آن جا سکنی گزینند تا شاید این گرد و غبار نشسته بر اندیشه‌ها در جایی فرو نشیند و مجال تصمیم متفکرانه ای داشته باشند و اینکه در این

^۱ - این شخص در ابتدا توسط نیروهای خود اذهان را با فریب و خدعه آماده نموده است و حال که بر اذهان حکومت می‌راند با قدرتی که از تسلط بر اذهان به دست آورده چنین تازیانه وار در پی نابودی بر آمده است.



لحظه حساس تنها امر ممکن نجات جان می‌باشد؛ است اما آنان فراری بواسطه هیجان‌ات را جایگزین استفاده از خرد خویش می‌کنند و در این میان از نتیجه و دور اندیشی فاصله گرفته و صرفاً با ترس و واهمه در پی نجات جان از امری هستند که خویش از آن اطلاعی ندارند.

در این میان که به زیر زمین فرار می‌کنند آدریان شخصیتی که گوشه ای از حوادث را از دیده او بیان می‌داریم حضور دارد. او نوزادی است که هنوز شکل نگرفته است. تا اکنون نشاط و شادی مکان و زمان مردمان را در بالای زمین حس نکرده و هیچ گونه بهره ای نیز از آن نبرده است. او در دنیای خیالات کودکی خویش غرق می‌باشد و از ماندن و یا رفتن معنایی در ذهن ندارد؛ اگر بماند به شر دشمنان ممکن است دچار گردد و اگر رفتن به شیوه ابهام آمیزی نماید به امید آینده ای روشن آن نیز چشم اندازی روشن از برای او ندارد. اما او با فهم کودکی خویش نمی‌تواند تصمیم عاقلانه ای بگیرد ازیرا تازه تمایل نشان

داده که طعم لذت و شادی را بچشد که این چنین چرخ های روزگار بر وفق مراد نگشته و حال او به ناچار با عده‌ای خود را در فراری ناخواسته یافته است.

در حال فرار او بواسطه درک پایین از قضایا، صرفاً آن را نیز بازی کودکانه تعبیر می‌نماید. بازی که مدتی در لباس یا مکانی رفته و باز هویدا می‌گردند. بله؛ همه در حال فرارند او نیز دنبال جماعتی به راه می‌افتد آنها می‌دوند او نیز می‌دود آنها مخفی می‌شوند او نیز مخفی می‌گردد تا اینکه در پایان تعقیب و گریز به مکانی امن و زیرزمینی می‌رسند آنجا تاریک و وحشتناک از برای همگان می‌باشد تا چه رسد از برای آدریان کودک، اما چاره‌ای نیست خطر در پشت سر در تعقیب است و یورش عظیمی در راه است که باید خویش را در امنیت قرار دهیم^۲. اما این امنیت که بواسطه آن دست به فرار زده می‌شود خود دامی است که با آن به هر منجلابی وارد می‌گردیم فارغ از اینکه این دام خود نشان فلاکتی عظیم می‌باشد.

^۲ - یورش عظیم همان توهم هجوم دشمنان و جان و اندیشه خود را در حصار تنگ اندیشه کسی دیگر قرار دادن که او تازیانه وار هرگونه تمایل دارد مسیر زندگی و مرگ ما را تعیین نماید.



همه وحشت زده با هم به مکانی می روند آنجا مکان از برای همه موجود مناسب است و آنجا به کل همه چیز مهیاست و هرکسی دیگر نمی تواند چیزی بالفعل داشته باشد بلکه باید برای آن تلاشی مضاعف تر از بالای سطح زمین داشته باشد تا بتواند آن را بدست آورد. اینها شعارهایی است که در میان وحشت و دلهره و فرار ندای آن همه جا به گوش می رسد. آدریان در میان شلوغی و همه‌همه این جریان آشوب و فرار و ترس و وحشت به ناگاه ندایی او را می خواند پسرک، پسرک، پسرک. او به یکباره به خودش می آید وبا صدای وحشت زده و هراسان و خسته از تشنگی و گرسنگی و داد و فریادکنان که دیگر رمقی برای او باقی نگذاشته، پاسخ می دهد بله! بله! به او گفته شد بیا داخل زیر زمین خطر در پشت سر در پی ماست سریع تر بیا می خواهیم تمام پل های پشت سرمان را ویران نماییم که دیگر برگشتنی حتی به تصورات خویش نداشته باشیم^۳. آری، باید از چیزهایی خداحافظی کند که هرگز طعم

^۳ - اینان در پی فرار از خطر می خواستند پلهای ارتباطی را قطع نمایند که خطر و هجوم نتواند از پی آنان بیاید اما غافل از اینکه اینان خود خطر در درون خویش بود که به آنان هجوم می آورد و تمام



لذت آن را نچشیده ویا اینکه تازه خواسته آن لذاذد را تجربه نماید و حال از روشنایی جستن وبه تاریکی افتادن آن هم بالاجبار و با هراس و وحشت زده بسی مایه ناراحتی از برای پسرک را در بر خواهد داشت. اما چاره ای نیست او نیز به مانند دیگران از پل ها گذشته و حال در دنیای تاریکی گرفتار آمده وفرمان ویران کردن پل ها بالاخره صادر می گردد و همه پل های پشت سر به یکباره فرو می افتد که دیگر این مکان تازه جایی است که باید تلاش نمود که خود را بازیافت و از برای زنده ماندن تقلا نمود. همه جا حس خشم و نفرت و افسردگی و دلگیری و ناامیدی در چهره ها نمایان گشته است و لحظه بسی سخت و دشواری از برای همگان بالاخص آدریان تازه به دوران رسیده می باشد.

۵

مکان جدید دیگر خبری از لذت و شادمانی نیست و کسی به فکر کسی نیست وهر کسی می خواهد خویش را زنده نگاه دارد. در نگاه اول خیلی ترسناک می نماید جایی بس تاریک و به یکباره روشنایی ها رو به افول می روند ولی

ریشه و پیوندهای خود را با بالای زمین قطع می کردند که دیگر در هر شرایط سختی نتوانند برگشتی داشته باشند واین چنین روزگار جدید از برای اینان شروع گشت.



هنوز سویی از روشنایی و خورشید از روزنه هایی وارد می گردد پس مدتی می توان با همان سوی خورشید خویش را زنده نگاه داشت و اما چاره چیست؟ بعضی در اندیشه و در پی نقشه کشیدن برای بازگشت به وضعیت قبلی و بالای زمین همچنان تلاش می کنند و به وضعیت جدید و پیش آمده خوش آمد نمی گویند و بر بازگشت به عنوان امیدی می اندیشند و بر آن اصرار و لجاجت می ورزند. بعضی نیز چنان ناآگاهانه سرمست از وضعیت جدید گشته اند که تمام اندیشه هایشان را فرو خورده اند و آن را در همان وضعیت قبلی جا گذاشته و انداخته اند و اما بعضی نیز در این میان گرفتارند نه توان بازگشت را دارند که برای آن تلاش و تقلایی انجام دهند و نه توان ایستادن در وضعیت فعلی، بنابراین می نشینند تا شاید در مکان و زمان مناسب اندیشه ای و خردی و فرصتی برایشان فراهم گردد و بتوانند با آسودگی تصمیم بی خطر و کمتر حاشیه داری اتخاذ نمایند. اما نشستنی که دیگر برخواستن از آن وضعیت سخت است! بله اینان به تدریج به وضعیت جدید خو می گیرند و می پذیرند که همه این ها واقعیتی است که باید پذیرفت و اینکه اینجا باید سکنی گزینند و برای ماندن برنامه گذران عمر خویش را پی ریزند تا بتوانند به شیوه ای سازگار با

وضعیت تازه به ادامه زندگی با امید به آینده ای بهتر و فرصت های تازه تر مشغول باشند. ((ما موجوداتی از برای بالفعل گشتن، تحت هرشرایطی می توانیم خویش را انطباق دهیم که این معنای انسان بودن به جایگاه خلاق بودن و امتیاز همیشگی ما می باشد اما هر کسی را یارای درک آن نیست بلکه عده ای آن را به کار می گیرند و عده ای همچنان با رکود گرفتارند.)).

۶

حال که نظر اکثریت ساکنان فرارکرده به زیرزمین بواسطه ترس و وحشت غالب بر اندیشه آنان از جانب دیگران، ماندن در وضعیت فعلی و ادامه مسیر با چنین شیوه ای است به ناچار باید خویش را سازگار گردانند و به گذراندن ساعات زندگی به گونه ای مثبت در قالبی جدید اندیشید. کسانی خلاق از اندرون اکثریت رأی دهندگان به ماندن در پی انعطافی از برای همگان و زندگانی به شیوه ای خیرهمگانی می باشند و عده ای دیگر بعد از رأی گیری همگانی، خویش را صاحب وضعیت فعلی و ندای آزادی و رهایی از این وضعیت به شرطی که آنان حکم به مردمان ساکن در زیرزمین نمایند؛ می دهند. بله، اینان سویی از روشنایی را در دست می گیرند و همگی روشنایی را به تدریج



سد می‌نمایند و هر زمان که اوضاع مطابق دیدگاهشان باشد آن را بیشتر می‌بندند و روشنایی و امید کم نورتر می‌گردد و هر زمان که اوضاع خودشان مناسب نباشد سویی از روشنایی و گونه‌ای قدرت خود را یادآور می‌گردند که امید مردمان در دستان آنان قرار گیرد و تبعیت از آنان واجب از برای همگان می‌باشد. اما آدریان کودک هنوز در وحشتی گرفتار مانده و به بازی کودکانه با فریبی ذهنی از برای زندگانی خویش مشغول است. ازیرا که در دنیای کودکان به حاکم بودن و تکیه گاه بودن از جانب اینکه مدام در پی جلب توجه باشند خویش را محتاج می‌یابند. فصلهای سال به چنین وضعیتی می‌گذرد تا اینکه روزی آدریان خویش را داخل در نزاع‌هایی می‌بیند که مردمان با یکدیگر شروع نموده‌اند. در دعوا اگر که طرفین را هدفی نباشد فقط در پی نابودی دیگران باشند مجالی برای اندیشیدن مثبت باقی نمی‌گذارد و نتیجه آن نابودی اجتماع و اخلاق انسانی است و ویرانی از برای همگان را منجر می‌گردد. در نزاع مردمان ساکن در زیرزمین نیز چنین است ازیرا که حاکمان تازه به کرسی نشسته با غروری کاذب و با اندیشه روشنایی پیشین حال در تاریکی به واقعیت این تاریکی قائل نیستند بنابراین خویش را در قدرتی می‌یابند که می‌توانند

روشنایی را از برای همگان خلق نمایند اینان نه نماینده روشنایی بلکه درازدهان خود، روشنایی را درخویش می بینند و این چنین بذر احکام ضدخیرهمگانی از برای دشمنی هرچه بیشتر کاشته می گردد. حال می توان بیان داشت که باید از برای مردمان امید را نگاه داشت آن هم با چرایی حوادث که درازدهان ریشه دواند بنابراین این توجیه تمام دستورات و اعمال و دلیل تمام خواسته های نامعقول حاکمان زیر زمین را می توان از دیدگاه انسانی آنان مورد کنکاش عقلی قرار داد و به بردباری از جانب فرصت های تازه ای که رخ خواهد داد امید داشت.

۷

گروهی مخالف عده ای دیگر به نزاع می پردازند و دامنه این نزاع بیشتر می گردد. نزاع از برای مکانی بیشتر ازیرا که زیرزمین جا برای همگان محدود می باشد و اندیشه ها مدام با هم درگیر و دچار تنش می گردند. یا باید همه در این مکان جدید به احترام همدیگر و حفظ یگانگی و اتحاد با هم کنار آیند و یا اینکه هرکس بیشتر قدرت و امکان آن را دارد بردیگران بتازد و مکان بیشتر را بدست آورد. اما این طرز برداشت چگونه حاصل گشته است. تازه به دوران

زیرزمین / ۲۱



رسیده های حاکم در زیرزمین از برای قدرتی که به آن ها امکان می دهد که بر دیگران نفوذ داشته باشند در پی گسترش و حفظ قدرت خود از برای جایگاه خویش اند و از رفع و رجوع خواسته های همگان غافل می گردند و چنین رفتار و اعمال و طرز برداشتی تا پایین ترین سطوح مردمان زیرزمین گسترش می یابد و چنین نزاع هایی در همه ابعاد آن از جمله فکری را نتیجه می دهد. آدریان که در گوشه ای سکنی گزیده به لطف کسانی که در کنار او هستند از آسیب مصون می ماند او خویش را در خانواده ای می یابد که او را به فرزند می پذیرند و با آغوشی باز او را پذیرا می گردند. نزاع که در می گیرد یا باید توان مقابله داشت و دفاع نمود و حفظ موقعیت کرد و یا اینکه توان آن را داشت که فرار نمود. بنابراین خانواده جدید آدریان که توان مقابله را ندارند به اجبار به کوچی گرفتار می آیند و مکان تازه ای با پذیرفتن قواعدی در نزدیکی حاکم جدید دست می یابند که در این مکان تازه از برای آرامش خود خواسته های حاکم و پیروان او را پذیرا می گردند. اما دیگران در نزاع خویش گرفتار شده اند؛ عده ای در خون می غلتند و عده ای پیروزمندانه به نابودی دیگران افتخار می نمایند. بله، این نشان چیست که عده ای که تا دیروز خبری از ناراحتی و

حسودی و دشمنی و نزاع نبود حال به گونه‌ای افتخارآمیز دست به نابودی دیگران با خشن‌ترین وضع موجود می‌زنند این از چه می‌تواند باشد؟ در مکان قبلی همه چیز روشنایی بود روشنایی باطن و درون و ظاهر و اندیشه و فرد، حاکم بود و حال در زیرزمین روشنایی سوی خویش را باخته و تاریکی جای آن را گرفته و ابری از تاریکی‌ها بر قلب‌ها سایه انداخته که چون نوری از برای آگاهی یافتن و آگاهی بخشیدن نمی‌تابد اندیشه‌ها به حالت انجماد گرفتار آمده اند و این چنین انسان‌هایی سربلند و مغرور، حال بزدلانه رفتار می‌نمایند و از خویش بخاطر همین بزدلی سلب مسئولیت می‌کنند و همه امورات را به راحتی در دستورات و فرامین می‌یابند که به آنها فرمان نابود ساختن را صادر می‌کند. اما در مرحله‌ای که هر کس هر چقدر توان از برای تصرف داشت مصرف نمود گرد و غبار نزاع فرو می‌نشیند و حال فرصت آن است که در این تعریف جدید که جایگاهها بواسطه این نزاع تعویض گشته، هر کسی در مکانی جدید خود را باز یابد که جایگاه خودش نیست ولی دیگر راه برگشتی نیست فرودستان و کم‌خردان بواسطه این نزاع مکان بیشتر و بهتر یافته اند و صاحبان خرد به فرودستان تنزل یافته اند و حال باید روند زندگی ادامه یابد اما دیگر نه با شیوه خردمندان و در پی روشنایی خرد و اندیشه و آفتاب که از آن تنها نامی و سویی

زیر زمین / ۲۳



به جای مانده بلکه در تاریکی که هر زمان که می گذرد این تاریکی بیشتر در اذهان رخنه می کند و ریشه می دواند که آینده را نیز امید به ارمغان خوبی در آن محال می نماید. ((بذر تاریکی کاشتن را نباید انتظار محصول روشنایی داشت)).

۸

حال هرکسی باید در موقعیت جدید خویش، بتواند خویش را سازگار نماید و یا اینکه نابود گردد. این همان قوه تعقل است که بکار می آید و اما سازگاری با وضعیت فرادستانه بسی سهل تر از وضعیت فرودستانه می باشد. حاکمان جدید در پی نام و نشان و عظمت خویش رهسپار و فرودستان در انزوا و گوشه گیری و یا حتی مخفی نمودن خویش روزگار می گذرانند. مدتی می گذرد هرکسی در هر جایگاهی با گذشت زمان خود را باز می یابد و دیگر سخن از حاکم و رعیت در میان نیست. آدریان نیز که حال جوانی گشته، در سیر حوادث کودکی خود را با چنان تلخ کامی گذرانده و نوجوانی را در نزاع های خونین و حال گام در جوانی گذاشته که قوه درکش در تکامل است او این سالها در سکوت و سکون

در کنار خانواده جدید خویش به گذراندن زندگی اکتفا نموده و حال می طلبد که او وارد جامعه تازه شکل یافته گردد. در زیر زمین اوضاع با زمانی که بالای زمین می باشد بسی متفاوت گشته است خورشید تابان نیست و سایه وحشت و تاریکی و ناآگاهی بر اندیشه خودنمایی می کند. اما در این وحشت و تاریکی در زیرزمین نقطه اتکا و تکیه گاهی لازم است که می باید کسانی که تاب و مقاومت در ماندن زیر زمین را ندارند بدان پیوند خورند تا به گونه ای تسلائی خاطرشان گردد. بنابراین سویی از خورشید که از سوراخی از بالا با منفذی که تعبیه گشته است به ساکنان زیر زمین امیدی می بخشد که خود این منفذ کلیدش در دستان حاکمان است پس حاکمان، صاحبان روشنایی و حال صاحبان خرد و اندیشه نیز گشته اند و اما این صاحبان نوین خرد و مسئول آگاهی زیرزمینیان در پی این وظیفه جدید، از برای خویش قدرتی متصور می گردند که با آن به هر فعل و افکاری دخول نمایند.

آدریان خود را بالا کشیده و در این فضای روانی و اجتماعی جدید خویش را پرورده نموده است او طعم کوچ اجباری و نزاع های خونین از برای تملک

زیر زمین / ۲۵



بیشتر بر مکان و زندگانی با دیگران را چشیده است. او با دیدن این موارد روحیه مقاوم تری یافته و حال خود تکیه گاه محکمی از برای اندرون خویش گشته و تمام نقطه های اتکاء خارج از خویش را توجه نمی کند. او شکل گرفته که بتواند روزی با توان خویش باعث نجات خود و ساکنان زیرزمین از این چاه وحشت و ترس و ناامیدی گردد. او با ذهنی خلاق و کنکاشی از بی طرفی بر رفتار همگان نظارتی درونی دارد و در تمام سالها آنها را برای بهترگشتن تفکرات و علایق و اخلاق و انسانیت در ضمیر خودش حفظ و نگهداری می کند. حال که آدریان جوان گشته می خواهد او هم سخن خویش را بر زبان راند که چه کسی مسئول از برای تخریب وضعیت قبلی و فرار از آن وضعیت مطلوب به موقعیت زیرزمین بوده است؟ از برای چه باید وضعیت ساکن در زیرزمین بودن را تحمل نمود؟ این سؤالات را کنکاشی از جهت تنشی درونی بر می انگیزد که با دید انعطاف پذیر و بدون هر سوئی می توان به پاسخ آن دست یافت. ((آیا مگر نه این است که زیرزمین جایگاه جهل و خرافه گرایی است که فقط در تاریکی زیرزمین قابل گسترش می باشد و با بودن در زیرهمین زمین حتی اگر

به حد اعلاى کمال نیز دست یابیم باز زیرزمینی است و از روشنایی بالای زمین خبری نیست)).

۱۰

در مورد نزاع نیز آدریان تفکراتش را به یاری می طلبد که ساکنان زیرزمینی که دعواى بهترین را دارند از برای چه کمر به نابودى همدیگر در طى سالیان دراز بسته اند آیا این محصول و نتیجه همین بودن در زیرزمینی نیست. پس آیا می توان چاره ای اندیشید و حال در وضعیت رنج آور دوری از روشنایی و آفتاب، صرفاً امید و آروزی درخواست روشنایی که سوى نور به گوشه ای بتابد که شخص آنجاست کفایت می کند؛ آیا نباید حرکت و عملی به انجام رساند. آدریان با کمک دوستان همفکرش درصدد اعلام مواضع و تفکرات خویش اند غافل از اینکه نقطه ای از زیرزمین که در آن قرار دارند با نقطه دیگران متفاوت است و همه جای زیرزمین به یک اندازه نور نمی تابد بنابراین ساکنان زیرزمین در تاریکی ناخواسته و بالاجبار و کامل و خراب و ویرانی گرفتارند که از برای همه یکسان نیست. با سر درآوردن خبر اعلام مواضع خردورزی که بنیان آن در روشنایی پیشین ریشه دارد تازه به دوران رسیده ها و فرودستانی که طبق

زیر زمین / ۲۷



وضعیت فعلی حاکم گشته که اگر به وضعیت روشنایی روند دیگر نمی توانند حکومت رانند؛ به شدت موضع گرفته و آن تفکرات مخالف را با شدیدترین گونه ممکن پاسخ می گویند و این چنین بذر مخالفت های اندرونی در بنیان جامعه دمیده می گردد. حال این مخالفت ها نه با هر گونه تغییری است که در پی می آید بلکه تغییراتی که همسو با آنان می باشد قابل حصول و مجاز است و تغییراتی که با خرد آنان ناهمخوان باشد به گونه ای تکانشی و با خشونت و سببیت و عصبانیتی تمام پاسخ داده خواهد شد. گویی که هستی وجودی آنان در خطر افتاده باشد و این نشان از روحیه فرودستانه ای است که خویش را لایق در چنین جایگاهی نمی پندارند و این جایگاه را به حالت جبر و خفقان و ناآگاهی نگاه داشته اند.

مردم بعد از فراز و فرود فراوان و سردی که بواسطه افول نور خورشید بر زیرزمین حاکم است به تدریج به اندیشه خورشید فرو می افتند که زمانی از آن گرمای محبت و شادی، بهره می بردند بنابراین در گروه های چند نفری بحث

خورشید بالا می‌گیرد و همگان حال در فضای عمومی به آن اشاره می‌نمایند. در سطح دانشگاهها حال آدریان نیز وارد چنین بحث هایی گشته است. او که جوانی خوش فکر و دارای انعطاف و ثبات قدم در خردورزی شهره یافته در مجامع علمی و غیرعلمی تاریکی و جهل زیرزمین را به سخره و با زبانی طنز بیان می‌دارد و بالای زمین و خورشید تابان را ستایش می‌نماید. حال کل مردم زیرزمین به آگاهی در مورد خورشید رسیده و بنابراین جرقه ای لازم است که ندای خورشید تابان را سر دهند و این جرقه در مرحله ای بواسطه جدالی همگانی در جامعه که به جهت تفسیر از موضوعاتی از قبل مانده که با خویش از زمان قبل از زیرزمین آمدن با خود به همراه داشته اند؛ می‌باشد. همه جا دودی غلیظ فضای تاریک زیرزمین را فرامی‌گیرد نفس کشیدن خیلی سخت شده و بواسطه این دود بسی کسان جان باخته اند و بسی کسان در اندیشه فرار از وضع تاریک و دودی که به پا خواسته شده است. حاکمان در اندیشه چاره ای هستند یا اینکه دود را از زیرزمین بواسطه منفذهایی که وجود دارد خارج نمایند و یا اینکه همه را خفه نمایند و یا اینکه همگان را به زندگی در تاریکی و دود در زیرزمین سازش دهند ولی سازش از روی اجبار و ترس و وحشت و به هر وسیله ای، بنابراین اینان چون از وضعیت در خورشید بودن بواسطه افول در



موقعیت خود هراسانند نمی خواهند منفذی را باز کنند و ابری از دود غلیظ که همه جا را فرا گرفته خارج نمایند. اینان مردمان خفه شده از دود و غبار، تاریکی را ترجیح می‌دهند تا مردمانی که در ساحلی آرام به آفتاب گرفتن مشغول باشند. چندین سال از اوضاع آشفته می‌گذرد مردم به گذران عمر مشغولند و کسی دیگر ندای خورشید را سرنمی‌دهد ولی همگان از خورشید آگاهند. حال وضع دودآلود تاریک فعلی از برای عده‌ای خیر و منفعت و سود داشته بنابراین وضع فعلی را با چیزی مقایسه می‌کنند که طعم آن را نچشیده و در جوار خورشید بودن را نیز با دودی که حالا بر بالای سردارند مقایسه می‌کنند و از خوبی‌های وضع فعلی که خورشید خود منبع شر بوده که در زیرزمین، اوضاع امینت بیشتر دارد و دلیل‌هایی بیان می‌دارند که فقط یک جنبه بوده و بواسطه دورگشتن از خورشید است. آدریان جوان که با آگاهی کامل از وضع خورشید و تفاوت تاریکی و دود و غبار را با خورشید و هوای پاک می‌داند چاره‌ای نمی‌یابد؛ یا اینکه مخالفت نماید و به عذاب‌هایی دچار گردد و یا اینکه بدون مخالفت و بدون ارتباط با مردمان ناآگاه راه انزوا و گوشه‌گیری را در پی می‌گیرد بنابراین او بواسطه جبر وضعیت پیرامونی خویش راه انزوا را در پی

می‌گیرد که همین راه نیز او را دچار صدمات و جامعه را دچار رکود می‌گرداند؛
و این چنین اندیشه خورشید روز به روز به افول می‌گراید و اندیشه تاریک جهل
و دود همه جا را می‌گستراند و همگان تصور می‌کنند خورشید دشمن و همه
فضاهای خارج از زیرزمین به مانند همین زیرزمین تاریک و یا حتی شاید تاریک
تر باشد بنابراین همین وضع را بواسطه ترسی که قبلاً تجربه کرده و از خورشید
به تاریکی افتاده بودند به این ختم می‌کنند که در هر تلاشی دیگر امکان دارد
اوضاع از این هم تاریک تر باشد. بنابراین همین وضعیت مطلوب را پی خواهیم
گرفت اما در پی اصلاح امورات در این غالب دود و غبار و تاریکی تلاش
می‌نماییم و این چنین گروهی دیگر بواسطه ترس از آینده بوجود می‌آید که
به القاب مختلف نام گذاری می‌شوند و مردم نیز به آنان تکیه می‌زنند اما این
چاره کار خارج شدن از فضای تاریک و دود و غبار انباشته شده که راه خارج
شدنی ندارد؛ نیست. ولی به دلیل ناچاری از لحاظ تاریخی باید چنین راهی نیز
به منصفه آزمایش برسد تا بعدها دیگر اینان بهانه ای از برای فریب و ایجاد
فضایی از نیرنگ و سفسطه بازی نداشته باشند و تمام ماحصل و نتایج دست
یافته توسط آنان را در یک قالب در صحنه اندیشه‌ها معین ساخت که همگان
آن را در دسترس داشته باشند که اینان چگونه در پی تکرار صحنه وحشت و

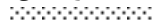
زیر زمین / ۳۱



خفقان اما به شیوه ای دگر می‌باشند. منفذ عبوری خورشید که یک مقداری باز گردد کمی نور می آید ولی اگر کل منفذ باز گردد نور زیادی می تابد حال همگان هدف نهایی خود را خارج شدن از این زیرزمین و پیوستن به بالای زمین و برخورداری از موهبت های آن قرار داده اند و با همراهی با اینان صرفاً در صدد آماده نمودن شرایط می‌باشند و این خود لزوماً به منزله حمایت اندیشه‌ای نیست بلکه فرصتی برای نزدیک شدن به اهداف است که باید آن را مغتنم شمرد و از آن بهره لازم را برد.

۱۲

عده‌ای دیگر در پی وضعیت غبار و دود از حیطه های نزاع، سر بر می آورند و در این حیطه جدید در پی خارج نمودن دود و یا اینکه گونه‌ای تزریق اکسیژن به جامعه در پی روندی اصلاح امورات هستند که هم مردم از سکون و خفا و نفس تنگی به درآیند و هم صاحبان قدرت را در خطری قرار دهند اینان در پی خارج نمودن از تاریکی و زیرزمین بودن نیستند بلکه صرفاً در پی تخلیه دود و تنفس هوای تازه از برای وضعیت زیرزمینی اند و هدفی جز این ندارند بنابراین همین



راه خویش را، مبارزه از برای خیرهمگانی نامگذاری می‌کنند درحالیکه این فریب دانی از برای منافع خویش است و حال دلیل خود را زنده نگه داشتن و پویایی مردمان زیرزمینی عنوان می‌نمایند. حال آدریان که اکنون در این دام تغییرات جزئی گرفتار آمده است در اجتماعات مربوط به خویش و در محل های عمومی سخن از این اکسیژن تازه و اینکه باید تنفسی سالم از برای مردمان زیرزمینی مهیا گردد و گرنه مردمان زیرزمین از این دود و غبار به ستوه می آیند و نابود خواهند گردید بنابراین چاره کار را اعتماد به گروه، برخاسته از اندیشه اکسیژن سالم قرار می‌دهند و در این راه دست به فعالیت می‌زنند. آدریان حال، خود عضو فعال گشته و با شروع به کارگروه جدید در پی تخلیه کامل هوای استشمامی زیرزمین است که همگان دیگر نه آرزوی خورشید بلکه تقاضامند خارج نمودن هوای آلوده به گردوغبار و دود و تاریکی با اکسیژنی سالم از برای همگان هستند که غافل ازاینکه همین اکسیژن سالم نیز خود گونه‌ای دشمن قلمداد کردن را در پی خواهد داشت و عذاب هایی بسی دهشتناک انتظار مردمان را می‌کشد. در شبی با مسدود نمودن بیشتر دریچه ورود نور و روشنایی خورشید و ورودی هوای پاک از بیرون به داخل مردمان زیرزمین که در حال سست شدن اراده و توان خویش بودند و در پی تجدید قوا بودند به

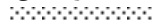
زیر زمین / ۳۳



یکباره تمام نیروهایشان به تنزل می‌گراید و تمام خرد و اندیشه خورشید در آنان رنگ می‌بازد و در این احوال به گوشه نشینی و کنار گذاشتن خواسته‌های خویش روی می‌آورند. که این چنین پروسه تخلیه هوا و استشمام اکسیژن تازه در ادامه خروج از زیرزمین و پیوستن به خورشید دچار شکست می‌گردد. آدریان نیز که بسی ضربات را از این اتفاقات متحمل گشته به انزوا و کناره جویی روی می‌آورد. اما نه اندیشه اکسیژن تازه بلکه اندیشه خورشید همچنان زنده است و در حصار از انزوا دوباره در پی برافراشتن پرچم خورشید است اما این زمانی دیگر می‌طلبد که اوضاع متحول و دگرگون گردد و بتوان از برای آن تلاشی از گونه دگر نمود.

۱۳

در زمانی که اندیشه خورشید رو به افول می‌رود کسانی از این فرصت استفاده می‌نمایند. حال چون کسانی که خورشید واقعی را درک و لمس نموده‌اند و از ثمرات آن بهره مند بوده‌اند از فضای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی جامعه کنار رفته‌اند و کسانی که فقط فضای تاریک و غبارآلود زیرزمینی را



تجربه نموده‌اند سر برافراشته اند. بنابراین در ندای خورشید سر دادن می‌تواند گونه‌ای خدعه و نیرنگ نیز رواج یابد و بواسطه خواست رسیدن به قدرت از تحریف خورشید به فضایی مسموم از لحاظ اخلاقی و انسانی و شعور جمعی و اقتصادی دست زد که همگان را با آن بتوان فریب داد اما این خودکه پایه و مبنایی در اندیشه و خرد ندارد؛ تنها بواسطه گفتمان خارج از حوزه خرد و دست یازیدن به دشمنی‌هایی از نوع حذف اندیشه‌های راستین و خویش را در توهمی در راستای دست یابی به اعلای وجودی و یا اینکه واسطه خورشید واقعی و اجتماع زیرزمینی بودن، که این نتیجه خواست قدرت و دست یازیدن به آن می‌باشد. اما در این پروسه که به راه افتاده باید عده‌ای نابود گردند ازیرا که آنان نمی‌توانند تحمل فریب را داشته باشند و به اندیشه خورشید راستین پایبند باشند و زیرزمینی را جایگاهی برای دست یافتن به خورشید نمی‌بینند. حال باید اندیشه توهمی به ثمر برسد؛ اینان چنان برخوردار از فضای زیرزمینی می‌تازند که گویا اینان خود خورشیداند و زیرزمین را مأمن و پناهگاهی در مقابل دشمنان خارجی متصور می‌سازند و همین دود و غبار و تاریکی زیرزمین را واسطه رسیدن به خورشید تلقی می‌نمایند و در دود و غبار بیشتر در پی خورشید می‌گردند غافل از اینکه خورشید واقعی در روشنایی



است که طلوع می‌نماید و در تاریکی است که غروب می‌نماید و می‌توان در فضای تاریک توهمات از نوع فریب را گسترش داد و این از گونه برترشمردن خویش است. حال کلید روشنایی را نیز در حصار اندیشه‌های توهم و تاریکی و دود و غبار و نفس تنگی زیرزمین و نبودن وسائل آسایش در حصار تنگ زیرزمین می‌جویند که چنین امری را در بستن دریچه‌های موجود روشنایی می‌بینند که اگر همه جای تاریکی مطلق باشد دیگر خواستن معنایی ندارد بلکه فقط خواستن در ذره‌ای روشنایی خلاصه می‌گردد. حاصل و فرایند خواستن اینان همانا دشمنی با روشنایی و تلاش در راه مسدود نمودن کامل روشنایی می‌باشد اما مقاومت اندیشه راستین خواستن خورشید تابان، اینان را از هدف خویش به چالش می‌کشاند و بذر مخالفت با نابودی کامل و خفه شدن تدریجی در زیرزمین را در اندیشه‌ها می‌پروراند تا اینکه زمانی بتواند جوانه و محصول آن آشکار و هویدا گردد که این خود ریشه‌ای از نوع صبوری می‌طلبد و در راستای رسیدن به این گونه عمل نمودن باید که اندیشیدن خویش را تعالی داد واز خطر و مسیر روشنایی که آینده‌ای درخشان را نوید خواهد داد؛

ترسی به خود را نداد و همچنان در جاده تلاش و کوشش، ایستادگی و مقاومت نمود و فریب ظواهر را نخورد.

۱۴

حال کسانی بواسطه غفلت و سردرگمی و ناامیدی و یأس زیرزمینیان امورات را با خدعه و نیرنگ در دست می گیرند و در پی نابودی کامل با ایجاد سدهایی در راه نفوذی خورشید و در پی فعالیت‌های خویش که منقذهای عبور خروجی را بواسطه توهمات برتر بودن، و در نتیجه می خواهند راه نفوذ نور و روشنایی را از بالای زمینی مسدود نمایند که در این راه به هر وسیله ای متوسل می گردند. اینان در راستای اهداف خویش گام می گذارند و تا می توانند بر ایده جدا بودن درون و بیرون از زیرزمین تأکید می نمایند. کسانی در این بحث همچنان از اندیشه خورشید برنگشته اند و به آن پایبند هستند که این خود دلیل پایداری اندیشه خورشید در زیرزمین می باشد. معروف است که هر چه کمبود و ممنوع گردد انسان نسبت به آن حریص می گردد اگر که در آسمان مدت های مدیدی ابری باشد و باران ببارد ما بعد از مدتی خواستار دیدن روشنایی خورشید می گردیم حال که خورشید از دیدگان محو گشته و نور آن به افول گراییده، افراد



زیرزمینی نسبت به آن حریص تر می‌شوند و رسیدن به آن را از مطالبات خویش می‌دانند. و این ادامه می‌یابد با روندی که مبحث خورشید حالتی افراطی به خود می‌گیرد چندین بار اعترافاتی نسبت به مسدود نمودن عبور نور و خارج شدن گرد و غبار و دود می‌شود که به جایی نمی‌رسد حال دیگر همه به ستوه آمده‌اند. حال مرحله‌ای فرا می‌رسد که کسانی از درون قدرت نیز به ندای مردم گوش فرا می‌دهند ولی از اینان نیز کاری ساخته نیست چون اندیشه مسدود نمودن خورشید بسی قدرتمندتر از امری است که در تصورات می‌گنجد نزاع‌هایی خونین در می‌گیرد از هر دو سمت مشکلاتی بوجود می‌آید. مردم به خفه شدن گرفتار گشته‌اند و از تنگی نفس به ستوه آمده و عده‌ای نیز کمبودهایی از نوع احتیاج به نور خورشید دارند و عده‌ای نیز گونه‌ای حالت روانی به خورشید نیازمندند بنابراین همگی در یک راستا، خواستار خورشید می‌گردند اما به جای دست یافتن به مطالبات خویش، آنان سرخوردگی و سرکوب‌اندیشه خورشید را نتیجه می‌گیرند و کسانی نیز که با آنان بوده‌اند به عذاب‌هایی از جهت اندیشه توطئه در راستای همدست بودن با دشمنان زیرزمینی و از سمت بالای زمینی اجیرگشته‌اند؛ بنابراین منجر به رفتاری



تحکم آمیز با آنان می‌گردد. حال دیگر همه چیز به سمت تحکم هر چه بیشتر می‌رود چون مردم زیرزمین دیگر از اندیشه بالای زمینی برگشت نمی‌کنند اما چاره در صبر بیشتر می‌باشد تا شاید راه مفری از برای زیرزمینیان در زمانی دگر که شرایط مهیا گردد، فراهم باشد. اما برای این فرصتی که انتظار آن را در سر می‌پروانیم باید برنامه ریزی درستی داشته باشیم که به مانند مرحله قبل در دام و نیرنگ عده‌ای سودجو گرفتار نیاییم و بتوانیم جامعه خود را در حد اعلائی خوشبختی و سعادت‌مندی و کمال انسانی قرار دهیم.

۱۵

در روزگاری دیگر که مردم زیرزمینی به سرگرمی‌های گذرا مشغول بودند و چهره‌ای از یأس و ناامیدی بر تارک زندگی نشسته بود اما ترس و وحشت نیز برآینده حکم می‌راند تا اینکه جرعه‌ای از نور هویدا گشت و همگان شگفت زده به این نور خیره گشتند. در میان تاریکی و ظلمت نقطه‌ای سفید نیز خود بسان امری مشخص و قابل تشخیص معلوم می‌باشد. در این میان آدریان با دوستان خویش در راه گشودن پرده تاریکی و ظلمت و رساندن نور خورشید به زیرزمینیان در تلاش بود. او در ندای خورشید و روشنایی و هوای پاکیزه، حال



اکثریت را با خویشتن همراه داشت و چندین نقطه ای که جلوی نور خورشید را مسدود نموده بود تعیین کردند و از برای همگی آن طرح و برنامه ای تدوین نمودند. با این فعل مردمان را امیدی دوباره از جهت طرحی برای خروج از زیرزمین و شروع به تلاش در جهت رهایی از ظلمت بخشید. اما دشمنان خورشید همچنان بر طبل تاریکی و دشمن خورشید بودن آن هم با افتخار کامل می کوبند. افتخاری که در جهالت و خرافات و توهمات و حس قدرت طلبی و ثروت اندوزی آنان ریشه دوانده است. درکنکاش این شروع دوباره باید به سست شدن مرکزیت قدرت اشاره نموده که آن اندازه نور خورشید را از خویش و مردمان زیرزمین محروم گردانیده اند که مجالی از برای رشد و ترقی و شکوفایی نمانده و همگی در یأس و ناامیدی روزگاری که بدان دچار گشته اند به سر می برند؛ مگر آنان که به منفذهایی از نور خورشید اتصال یافته اند آن هم در انگشت شمار خود را بروز می دهد. همگان در تلاش بی پایان بر چالش دشمنی تعصب وار به خورشید، راهی می یابند که بتوانند یکی از منفذها را باز کنند حال نوری از خورشید تابیدن گرفته و حس امید و شادی همه جا را گسترانده، و حس ترس از برای دشمنان خورشید زنگ های خود را به صدا در

آورده و آنان هر چه دارند از دشمنی نسبت به آن دریغ نمی ورزند. با اشکال مختلف چه با اعتراضات و چه با توهین آمیز نمودن رفتار و اندیشه و اعمال خویش در راستای دشمنی خورشید گام می گذارند ازیرا که آنان به منجمد بودن عادت نموده‌اند و حال خورشید به انعطاف پذیری و سیال بودن اعتقاد دارد و هوای آن را به فضا می پراکند و تمام یخ های منجمد را با نور و گرمای خویش آب خواهد نمود. یخ های منجمد در حال نابودی، نمودی است از اینکه زندگی در زیرزمین و فشار و سختی حاصل از آن دلیلی عقلی و اخلاقی ندارد که این خود از برای مرکزیت قدرت در زیرزمین خطری هویتی و وجودی ایجاد خواهد نمود و این را به عنوان تهدیدی به ذات عقاید مطرح می نمایند. حال که منفذ اول گشوده گشته ساکنان زیرزمینی در تلاش برای گشودن منفذهای دیگر و تابیدن بیشتر نور خورشید امیدی دوباره یافته اند که دیگر به تصور خویش مقاومت مخالفان خورشید به حداقلی رسیده است اما با وجود این خطهای قرمزی که می باشد؛ و نمی توان به سادگی از آن عبور نمود؛ گشودن منفذهای دیگر بسی دشوار و یا حتی محال می نماید. اما مردم زیرزمین تصمیم خود را گرفته اند و هدف نهایی خویش را رهایی از زیرزمین و در اندیشه زندگی در زیر نور خورشید و خارج شدن از زیرزمین قرار داده اند و حال در

زیرزمین / ۴۱



راستای این اهداف خود، آن را به تدریج و بدون اینکه مشکلی بوجود آید و با کمترین خسارت ممکن خواستارند که منقذهای خورشید را قدم به قدم به کناری نهند تا بتوانند در راه خارج شدن از زیرزمین و وارد گشتن به دنیایی که در آن با وجود خورشید تابان، مسیر را هموار نمایند. مردمان زیرزمینی تصمیم خود را گرفته اند و هیچ چیزی نمی‌تواند تصمیم آنان را تغییر دهد و اربابان زیرزمین نیز این را خطری هویتی و وجودی از برای خویش می‌پندارند و حاضر نیستند که به بالای زمینی روند ازیرا که در آنجا آنان جایگاه پایینی خواهند داشت بنابراین تا حد ممکن از اینگونه اعمال حاکی از خروج ممانعت می‌نمایند.

۱۶

منفذ خورشید باز گشته است روح جان افزایی شروع به رشد و درخشیدن از برای ساکنان تشنه از نور خورشید، دمیدن نموده است. گرسنگان از برای نور خورشید امیدی در دل کاشته اند تا شاید از وضع موجود خلاصی یابند. ندهایی از بالا و سمت و سوی کسانی که منفذ نور خورشید را باز نموده‌اند به گوش می‌رسد که می‌طلبند منقذهای دیگر را یکی یکی باز نمود و دیگر دوران



تاریکی و خفقان و دود و نفس تنگی بسرآمده و هوای پاکیزه و نور خورشید حق مسلم ساکنان زیرزمین است. در اجتماعات مختلف از برای چنین موفقیتی بسی بحث هایی نیکوخواهانه در جریان است و همه سرمست از خیال برون رفت از تاریکی و رسیدن به روشنایی خورشید خود را برای گذر از تاریکی های دیگر آماده می نمایند. اما کسانی که از ابتدا خورشید را منبع دشمنی پنداشت نموده اند و هرگونه سازشی با آن را خسران و زیان عظیمی متصور بوده اند در راستای ممانعت از عبور خورشید و دیدن آن توسط ساکنان زیرزمینی به وحشت می افتند و همین اندک منفذی نیز که بازگشته و تابیدن اندک نور امیدی که در دلها رسوخ یافته را زیان می پندارند و با ندای بزرگ از خسارت عظیم سخن می رانند و دلیل خویش را نیز تحمل و عادت مردمان ساکن زیرزمین به نبودن خورشید می دانند و این درحالی است که بسط تفرقه و نفاق و دشمنی با خورشید را دیگرانی به چالش می کشند. بنابراین اهداف خود را ممانعت از عبور نور خورشید در وسعتی عظیم می یابند و از هرگونه باز نمودن منفذهای نور خورشید از برای ساکنان زیرزمینی ابراز تنفر و بیزاری می نمایند. حال بر همگان روشن می گردد که چه کسانی از برای ساکنان زیرزمین دشمن خارجی اند؛ کسانی که نور خورشید تابان را دشمن می پندارند و دوستداران

زیر زمین / ۴۳



تاریکی و خفقان و دود و نفس تنگی زیرزمینی هستند و یا اینکه خورشید تابان بواسطه تحریف هایی که از جعل تاریخ و عبور از روشنایی و به زیرزمین رفتن، دشمن هستند. و این دو بحث مدام در جریان است حال کسانی که منفذ اول را باز نموده‌اند از تلاش دست بر نمی دارند و کسانی نیز که خورشید را دشمن می‌پندارند در جهت مخالفت بر می آیند و این نزاع مدام در جریان است اما این روندی است که خواسته و ناخواسته در راستای رسیدن به خورشید شروع گشته و راه برگشتی نیز ندارد و دیر یا زود چنین مخالفت هایی در یک نقطه ای به هم می‌رسند و حال باید امید داشت که ساکنان زیرزمین بازندگان چنین تقابلی نباشند اما برای بازنده نبودن باید بتوان مقاومت و جان فشانی در راستای اهداف و خواسته های خویش نمود و این با ایثار و فداکاری و ایستادگی در این راه حاصل می‌گردد و کسانی که تاب مقاومت ندارند و امیدهایشان برای خروج کم سو گشته به ماندن در حصار زیرزمین رضایت داده اند اما غافل از اینکه روشنایی در بیرون وجود دارد که اینان از آن محروم گشته اند و عدم آگاهی حاکی از وجود نداشتن چیزی و یا امری نخواهد بود.



خورشید از منفذی که مجال یافته شروع به درخشیدن و بخشیدن نور و روشنایی به ساکنان زیرزمین می‌کند اما خورشید که بخیل نیست منفذ یکی است و آن یکی نیز بسی کوچک می‌باشد و مجال کمی برای تعویض هوای پاک و ناپاک موجود است و نور کمی را بروز می‌دهد حال طلب و نیاز به خورشید در میان کسانی که آن را ندیده و یا فراموش کرده اند؛ بالا می‌گیرد و این طالب بودن نقشه راهی را فراهم می‌کند که بتوان اندیشه بیرون از زیرزمین را با آن سنجید و مطابق با آن بتوان اهداف را تعیین نمود. در تعیین اهداف مقصد همان خورشید تابان گشته است که منبع نور و روشنایی و هوای پاکیزه خارج از زیرزمین می‌باشد. اما مدام ندهایی به گوش می‌رسد که از خارج از زیرزمین دشمنان در کمینند و همه چیز بواسطه این دشمنی آماده از برای نابودی ماست و ما باید از آن بالای زیرزمینی فاصله بگیریم تا بتوانیم مشمول نجات یافته گان باشیم. در تنگنا بودن خود به شیوه نعمتی از جانب اربابان تعبیر می‌گردد که امنیت جانی را به رخ می‌کشند و اما این خود را در مشکلات تنگی نفس و بیماریهای روانی و جسمی مسری که در زیرزمین شیوع می‌یابد خودنمایی می‌کند. آدریان با دوستانش قطع ارتباط کرده و فضای امید توأم با ترس از نرسیدن به خورشید حاکم گشته است. آدریان خود را نماد نسلی می

زیر زمین / ۴۵



یابد که آرزوهایش در این زیرزمین بواسطه عدم آگاهی دیگران نابود گشته است. او دیگر خود را در حصار می یابد که راه نجاتی از آن به هیچ روی متصور نمی‌باشد. همگی تشنه امورات روزانه گشته اند گرسنگی موج می زند طلب نیازهای فیزیولوژیکی و فضا برای ساکنان زیرزمینی بسی تنگ گشته است و این بواسطه افزایش جمعیت در زیرزمین است که از زمان وارد شدن به زیرزمین تا اکنون فضای تاریک زیرزمین تغییر ننموده است اما جمعیت به گونه‌ای مستمر افزایش یافته است در این میان نیازهای دیگر همگی سرکوب گشته اند و هرکس طلب نیازی از گونه شناختی نموده، بواسطه فضای تاریک و نبودن روشنایی روح و روان و اندیشه او که در آن، مطالعه به دلیل نبودن منابع کافی و نبود فضای تفکرات نسبی رو به خاموشی گراییده است. حال همگی در جهت خواسته هایی رهسپارند که همان نیازهای جسمی است و نیازهای روانی در فضای تاریک و تنگ و خفه آلود و پر از دود و غبار زیرزمین مجالی از برای وجود نمی یابد تا تجربه آن باعث رونق اندیشه‌ها گردد. همگی تلاش می‌نمایند که منغذهای دیگری را بیابند و ایجاد نمایند که نور خورشید بیشتری را بر ساکنان تشنه روشنایی بتاباند و زندگانی آنان امیدی تازه بیابد اما این با به

خطر افتادن حیات اجتماعی و اقتصادی و حاکمیت آنان رو به خطر می رود بنابراین دشمنی هایی به واقع خیلی خشن پی گرفته می شود که با برافروختن دود و غبار بیشتر در تلخ نمودن نوری اندک از خورشید که بوسیله منفذها به درون می تابد، تلاش می کنند و تمام اتفاقات را به همین یک منفذ مربوط می دانند و کل تلاش خویش را در جهت مسدود نمودن آن منفذ به کار می گیرند. اما این با برخورد هایی از گونه هویتی و وجودی مواجه می گردد که راه چاره در نابودی یکی از طرفین می نماید. چون هر دو طرف در پیگیری خواسته های خود مصرند و هر دو به گونه مطلق خواستار اهداف خویش اند و هیچ نقطه تلاقی و موازی ندارند و تفکرات و اندیشه آنان به شیوه ای نسبی گرایانه نمی باشد. حال ساکنان زیرزمین به بطلان دشمنی خارجی از زیرزمین پی برده اند و این خود مشکل دیگری را بوجود آورده که بساط دروغ و نیرنگ را به لرزه افکنده است و آنان با هر وسیله و ابزاری در پی برهم زدن بساط خورشید درخشنده از تک منفذی هستند که به تازگی با تلاش عده ای راه عبور و بخششی یافته است. عده ای از ساکنان زیرزمین به خورشید به دیده بخشنده و عده ای دگر به دیده دشمن می نگرند و تفاوت دیدگاه نسبت به امری خارج از حوزه زیرزمین بودن و چیزی که صرفاً نماد آن، که نور از منفذ عبوری می باشد

زیر زمین / ۴۷



و اینکه این خود باعث چنین بحث عظیم و نزاعی بر سر آن در زیر زمین گشته است نشان از اهمیت موضوع دارد بنابراین همگی نسبت به آن حساسیت نشان می‌دهند حال اما کسانی نیز که از زیرزمین بواسطه فرار از گذرگاههایی که در سیر تاریخی زیرزمین بوجود آمده خویش را رهانیده و به بالای زمینی گریخته اند در تماسی هر چند اندک با ندایی که به سختی قابل شنیدن است به گوش زیرزمینیان می‌رسد اما گوش‌هایی که شنوایی خوبی ندارند و هرکسی نمی‌تواند چنین ندایی را درک نماید. و این ندا خود مضاف بر علت گشته که خواستار خورشید در میان زیرزمینیان گردند آنان دیگر مکان فعلی را پذیرا گشته اند اما خواهان تابیدن نور خورشیدی هستند که زیرزمین را روشن و گرمایی بخشد و عبور هوا از این غار تاریک زیرزمین را میسر گرداند. چند دوره خورشید از سر عطوفت به نمایندگانش دستور می‌دهد که پیام مصالحه را به دربانان زیرزمین آورند و به دشمنی زیرزمینیان و بالای زمین خاتمه دهند اما هر مرحله با مخالفت مواجه گشته اند. در مراحل نیز خورشید خود را طبق موازین حاکمان زیرزمین در نحوه تابیدن و بخشیدن قرار داده، اما باز این مورد هم راه به جایی نبرده است و از خصم ذاتی و ریشه دار دربانان زیرزمین نکاسته

است و اگر نیز نوری تابیدن گرفته آن را اول مرتبه دربانان و حاکمان زیرزمین طلبیده اند و اندک نوری که از آنان مجال عبوری یافته، در مرحله بعد به زیرزمین ساطع گشته است. در مواردی نیز نزاع هایی درگرفته و خورشید از موضع قدرت درآمده، اما هیچ زمانی، نزاع از سخن فراتر نرفته و به عمل تبدیل نشده و خورشید هیچ گاه نخواست که با نور خویش علقه ادعای حاکمان زیرزمینیان آنان را بسوزاند و یا نابودگرداند. حال بعد از آن همه نزاع لفظی و انطباق خورشید با نظرگاه دربانان زیرزمین و یا سازش خورشید با خواسته های آنان دیگر خود ساکنان خسته از حصار زیرزمین و بی نوری و بی تحرکی و بی انعطافی دچار تنگی نفس گشته اند. دیگر خورشید احتیاجی نمی بیند که زیرزمینیان به بالای زمین آیند بلکه این نیاز از سوی خود زیرزمینیان می باشد که با هر راهی سعی در شکستن این حصار می کنند و با هر راهی تلاشی در جهت دستیابی به نور خورشید با افزودن منفذهایی از برای تابیدن به داخل هستند. دربانان نیز با توجه به خواست ساکنان هر چند که ذاتاً مخالفت می نمایند اما آنان نیز در ربودن نور خورشید که قبلاً دستی برآتش داشتند انرژی خود را در جهت تابیدن و ربودن بیشتر می کنند و این دور تلاش در جهت دستیابی و گشودن منفذهای بیشتر ادامه می یابد و حال نور خورشید



دیگر نه به مانند نفوذ دشمنی و خصومت و خفقان و وحشت بلکه به مانند فرصتی برای هر دو جبهه مخالف و موافق نور خورشید تبدیل گشته است.

سردمداران مخالفت با خورشید خود را در تنگنا می‌بینند. بنابراین چون راه مقابله ای نیز برای خویش متصور نیستند و هوای پاکیزه وارد گشته و ساکنان زیرزمین از نور خورشیدی که از تنها منفذ عبوری وارد گشته سود جسته اند بنابراین در ادامه مسیر، دیگر پذیرای تنگنا نیستند. آنان خود را بواسطه نتوانستن و به مانند سابق نبودن و اینکه ظرفیت مقام دستور دادن را از دست داده اند به گونه‌ای پرخاشگروار رفتار می‌نمایند و دشمنی خودشان با خورشید را در مقاطعی علنی می‌نمایند این درحالی است که در مواردی نیز توان علنی کردن را بواسطه لطف و بخشش خورشید از دست داده اند و اگر مسیر مخالفت را ادامه دهند به ناچار به کل کنار زده خواهند شد بنابراین چاره کار را مخالفت در لباس های مختلف عنوان می‌کنند و به روزهای اولیه فرار از بالای زمین اشاره می‌نمایند و اینکه اینان توانسته اند در زیر این زمین با همین کمبود

امکانات مقاومت نمایند و جان هایی را که در حال نابودی بوده است؛ نجات دهند و این فریب ها بواسطه عدم آگاهی و فراموشی از بالای زمین که مدت زمان درازی از آن سپری گشته قابل درک ریشه ای از برای زیرزمینیان نیست بنابراین آن را در اندیشه اندوخته اند ولی چون حال با نفوذ خورشید به درون غار تاریک آن هم با تک منفذی غافلگیر گشته اند خویش به قضاوت می نشینند که آن خورشید که سالیانی است دشمن اینان بوده، چرا این اندازه مواهب دارد و این مقدار به حال ساکنان زیرزمین مفید و سودمند می باشد. همین قضاوت خود دلیل ایجاد بحث هایی در میان اجتماعات انسانی زیر زمینی و اندرون غار گشته است که روند تغییراتی را در آینده ای نزدیک و یا دور نوید خوش آیندی می دهد و این فضای تغییر، کل جامعه را فرا می گیرد تا جایی که همه از آن به گونه ای علنی سخن می رانند و عامل هایی که قبلاً بواسطه جبر و ارباب و وحشت قابل عنوان نبود حال به گونه ای مثبت قابل بحث گشته است که این خود تغییری ژرف را در پیامد خویش به همراه خواهد داشت. اما آدریان در این فضا به تماشایی از نوع امیدواری نشسته است و منتظر تغییری است که بتواند خود را در موقعیتی معین بروز دهد. او به همراه دیگران که همسن و سال و همفکران اویند در انتظار در گوشه ای عزلت گزیده اند تا



شاید زمانی نزدیک خبرهای خوشایندی از راه رسد و بتوان بواسطه این تغییرات که در آینده به وجود خواهد آمد آن را به عنوان فرصت تاریخی نگریست و از برای آن برنامه ای مدرن چیدمان کنند که رهایی تمام ساکنان زیرزمین را به همراه داشته باشد و دیگر کسی نتواند روند این تغییرات را به سود منافع خویش قبضه نماید. آدریان خویش باور دارد که آینده از آن پیروان نور امیدواری است که از سوی خورشید تابیدن گرفته است و این را می توان در عبارات و کرداری جستار نمود که او در طول شبانه روز از آن بهره می برد. اما راه بسی سنگلاخ دارد و خیال خامی است که کسانی که اکنون بواسطه بی تحرکی و عدم دریافت نور خورشید گوشتالو و فربه گشته اند و سالیانی است که تفکر عمیق را به کناری نهاده اند و به تفکرات سطحی روی آورده اند؛ بتوان اغنا نمود که به روند تغییرات بپیوندند بنابراین چاره کار همانا خواستن و طلبیدن نور خورشید و برداشتن گام هایی در راه مبارزه از برای نیل به سعادت است که زمانی دراز از آن بی بهره بوده اند و این خود حاوی نکته هایی است که راه بسی سخت است که توان مقابله با آن راه تا زمان موعود از همگان در زیرزمین بر نمی آید و ثابت قدمانی که امید را از دست نمی دهند می توان

منشأ تغییر نامید که اینان همان هایی هستند که قرار است سوخت چرخ های تغییر را با فنا کردن زندگی خویش بپردازند اما سوخت چرخهای تغییر را باید تا حد امکان به حداقل رساند و با خردورزی ماشین تغییر را پیش راند.

روزی نو آغاز گشته است و نسیم های خنکی که بواسطه منفذهای ورودی هوا که اجازه عبور یافته و خود هوای عبوری نیز از غربال هایی می گذرد که روح و روان و جسم را انرژی می رساند. درست است که در این زیر زمین نفس کشیدن و هوای پاکیزه نیز باید از غربالی بگذرد وگرنه توطئه هوای کثیف و آلوده که بواسطه آن ساکنان زیرزمین خفه و نابود می گردند؛ امکان می یابد. بنابراین چنین توجیحاتی خود لزوم دشمنی نمودن با ساکنان بالای زمین را فراهم می آورد و در این مورد بالای زمین خود به سان دشمنی که هر لحظه در پی نابودی زیرزمین و اندیشه آن می باشد و تمام اعمال او نیز در این راستا پنداشت می گردد؛ معرفی خواهد شد اما در این مسیر دشمنی باید آگاهی بخشی و خط های قرمز را معین نمود که ساکنان زیرزمین بواسطه آن از خطرات مصون بمانند و با این آگاهی ها و اصول و خط هایی که مشخص



می‌گردد راه را در هوشیاری بیشتر از دشمنی که هر لحظه امکان حمله را بررسی می‌نماید؛ جستار کرد. که این خود زنده نگه داشتن روزهایی است که ساکنان به زیرزمین فرار نمودند و وحشت و ترس همراه با هیجان بر افراد مستولی شده بود و از تصمیمات عاقلانه به دور بودند و در پی القائات نمادین و صرفاً در پی گریز از خطری بودند که راه نجات آنان را در همین زیرزمین پندار می نمودند. اینان حال نیز که آن خاطرات را مرور می‌کنند به دلیل اینکه تجارب بعدی روی آن انباشت گشته و زمان و مکان و فضای روانی و اجتماعی آنان تغییر یافته، بنابراین به آن خاطرات به گونه‌ای می‌نگرند که گویی تصمیم درست را اتخاذ کرده اند. اگر که به خط‌های قرمز برگردیم اینان با وجود این نمادها در پی بهره برداری از فضای روانی - اجتماعی به سود منافع خویش رهسپارند و بر احساسات و هیجانات و دوری از سیر عقلی یافتن قضایا توجه دارند. چون در فشار، تنش و هیجان حاکم است و در سکون و آرامش و امنیت عقول حکم می‌راند بنابراین با آشفتگی در اندیشه و تنش آلود نمودن فضای حاکم تلاش می‌نمایند که سیر تفکرات را یا به سود خویش گردانند و یا آن را با فشار و ارعاب تغییر دهند. کودکان نیز در چنین فضایی که خانواده‌های بس

محافظه کاری دارند و در جامعه زیر زمین بواسطه فشارهایی که تحمل نموده و عدم آگاهی بسی محافظه کار با توجه به امکانات در دسترس گشته و از امید و جسارت و شجاعت بدور شده اند که نتیجه آن بدنبال هیجاناناط سطحی می روند. چنین کودکانی راه خروج هیجاناناط را در القائات رسمی می یابند که بروز آن را در شعارهایی دشمن وار نامیدن ساکنان بالای و اینکه ساکنان زیرین زیرزمین مورد تظلم واقع گشته اند و امید را در رهایی از زیرزمین و فتح بالای زمین آن هم نه با قوه تعقل و اندیشه بلکه با فتح از گونه خون ریختن می یابند و چنین اندیشه‌ای را در زیرزمین بسط می دهند که نتیجه آن کاشتن بذر دشمنی و اضمحلال اخلاقی بیشتر جامعه می باشد. اما آدریان با دلتنگی در پی اندیشه رهایی از گونه تعقلی و آن را هم از خویشتن شروع می کند و درد را در خود می جوید و از جامعه و فضای روانی حاکم بر آن فاصله می گیرد که در انزوا خود بازگشتی به عقول می نماید که این خود باعث پاک گشتن روان و اخلاق اجتماعی و شخصی او می گردد که فرصتی می یابد به گونه‌ای تعقل وار در پی آزادی از درون باشد. بسی اشخاص دیگر نیز چنین رفتار و اندیشه‌ای می نمایند که جای بحث کلیت آن در این مطلب نمی گنجد. اما بگذریم که شخصیت ما با انزوا و دلتنگی و گوشه گیری چه چیزهایی بدست خواهد آورد و چه چیزهایی



را از دست خواهد داد. اما چاره کارشاید این نباشد اما باید توجه داشت زمانی که در دریایی در حال غرق شدن هستیم حداقل برای نجات جان خویش باید فریاد و دست و پای زنیم و این چه خواسته و یا ناخواسته انجام خواهد گرفت و این نماد شخصیت داستان ماست که با فنا کردن زندگی اجتماعی، اخلاقی و تفکرات، خویش را از القائات دشمن وار نجات داده و در حد توان زمینه را برای آگاهی از آن فراهم می‌نماید و از شیوه اندیشه حاکی از دستوراتی که با نمادهایی از جنس خصومت باشد، فاصله می‌گیرد. اما چاره کار در آگاهی بخشی و فعال نمودن بخش عقلانیت جامعه در مقابل هیجاناناط سطحی و فاصله گرفتن از تصمیمات احساسی و روی آوردن به شیوه خردورزی و دوری از هر آنچه خصومت است؛ قابل دست یابی می‌باشد و آن هم باشناختن مسیر و یافتن راه حل مشکلات و پی بردن به دلیل دشمنی‌ها و انگیزه‌های نهان در پس هیجاناناط اجتماع زیرزمین، حاصل می‌گردد که با این شیوه افکار و عمل بتوانیم آینده‌ای نوین و پر از روشنایی خلق و ایجاد نماییم.

حال باید نفسی عمیق کشید و از هوایی که از بالای زمین از طریق منفذهایی عبور می‌کند و خود را به داخل زیرزمین می‌رساند به دیده فرصت نگریست که مغزها را فعال می‌گرداند و اندیشیدن را ترویج می‌نماید؛ نه اینکه با گذاشتن خطوط قرمز آن را تهدیدی تلقی نمود بلکه راهی در جهتی است که هیجانان را خاموش و اندیشیدن را ترویج می‌کند. گذاشتن شرط هایی برای ارتباط با ساکنان بیرون از زیر زمین، هر چند این ارتباط استشمام هوای پاکیزه ای باشد که از آن سوی حصارها نشأت گرفته باشد گویی توطئه ای در فرایندی دشمن گونه در جریان است و این را می‌توان در واکنش و عکس العمل حاکمان زیرزمینی بوضوح مشاهده نمود که هر شرطی از گونه‌ای تهدید پنداشتن در آن گونه شخصی، حکایت می‌کند. مردمان زیرزمینی نیز بواسطه داخل گشتن در فساد و تباهی و گذراندن دوران سخت وحشت و ترس و استشمام بوی بد و ناهنجار و سخت زیرزمین و نفس تنگی در کمبود امکانات، حال بسیار خود را خوشحال می‌یابند که به گونه‌ای از هوای پاکیزه ای استفاده می‌کنند اما این هوای مطبوع پاکیزه خود باید از منفذهایی عبور نماید که در ابتدا صاحبان قدرت و امکانات زیرزمین آن را بهره برده و هوایی را به جامعه انتقال می‌دهند



که خالص آن از بین رفته است که این خود تبعیضی است که همچنان بر روحیه آزادمنشی صاحبان خرد در زیرزمین کوبیده می‌گردد.

صبح بهاری است و ورود هوای پاک و عطرگله‌ها و گیاهان بالای زمینی به زیرزمین تنگ و تاریک و بدون احساس، باعث شادمانی و شعف و نهایتاً بوی آزادی می‌دهد. بوی آزادی و رهایی از زیرزمینی با یک بوی عطر و یا با هوای پاک، این نصیب ساکنان زیرزمینی است ازیرا به باور اینان که از نعمات دنیا محروم گشته اند فقط مسیر مرگ و نابودی را نظاره می‌کنند و از حس و معنای زندگی انگار دوباره متولد می‌گردند و آن حس قشنگ در پاسخ بودن همان تحسینات و پاداش‌هایی است که ما را با آن دچار فریب ساخته اند و اما چگونه است که فضای دلتنگ و تاریک زیرزمینی امید زندگی را تباه ساخته است و با اندک نسیمی چنین شعف و شادمانه بواسطه اینکه درک می‌کنند که هنوز زندگی نمرده است و در جریان است و این خود امیدواری را برای آنان به ارمغان می‌آورد. امیدی که نشأت گرفته از جرأت و جسارت یافتن از برای یافتن



راهی در جهت رسیدن به آزادی بالای زمینی و استشمام هوای پاک و سالم بیرون از فضای مشمئزکننده درون فضای تاریک و افسرده وار زیرزمینی است. که با این امید می توان در ادامه مسیر برای زندگانی بهتر و پر از آسایش و آرامش کوشید و از خطرات راه نهراسید.

۲۲

آن جا تابستان ها خنک و زمستان ها بسی سرد می باشد بنابراین در فضای مطبوع بهار و گرم تابستان نسیمی که از منغذها به درون وزیدن گرفته، باعث حس خوب و دلپذیری است اما در فضای سرد زمستان دلیل ناامیدی است ناامیدی از اینکه دیگرانی در این فضای سرد درکنار بخاری خویش را گرم می کنند و با وجود نوشیدنی های گرم کننده باعث تحمل چنین سرمای می شوند و این سرما از برای آنان باعث شادمانی و از برای اینان دلیل اندوه و ناراحتی است. نور خورشید که انرژی بخش و نورانی و روشنایی را با خود به همراه دارد از برای ساکنان زیرزمین باعث جدالی است که آیا باید از این نور استفاده نمود و یا اینکه مستقل عمل نمود و از خورشید فاصله گرفت؟ آموزش ها مشروع گشته و دشمن شناسی از نور خورشید مدت هاست که نسل



جدیدی از زیرزمینیان را پرورده است و در این نسل جدید آدریان نیز مشمول چنین نسلی گشته است. به او چنین بیان شده که خورشید و نور حاصل از آن منبع شر و پلیدی است که این دشمنی را با چنین مواردی قابل قبول از برای یادگیرندگان می‌کند ازیرا که با وجود روشنایی، فکر و اندیشه در حصار و پرده بدی‌ها را عیان می‌شود. بنابراین آنان جزو نسلی است که در مورد قضا یا، اندیشه ورزی بکار نمی‌برد و چون درکی حاصل از واقعیت محیط خارج از زیرزمین ندارند بنابراین همه خارج از زیرزمین را دشمن می‌پندارند؛ پس به اینان نمی‌توان از نور خورشید فهم نمود و یا سخنی راند بلکه باید با علامات و نشانه‌های خورشید، آنها را به فرایندی کشاند که در این فرایند خورشید در انتهای آن واقع می‌باشد. به دلیل اینکه زندگی و حیات از خورشید نشأت می‌گیرد چه در بالای زمین و چه در زیرزمین، بنابراین نمی‌توان خورشید را نادیده انگاشت. چه او را دوست پنداریم و چه دشمن او همیشه در فرایندی با ما در ارتباط می‌باشد که باید خود را با او بازتعریف مجدد نمود که اگر دوست گردیم چه مزایا و چه خسرانی در پی خواهد داشت و اگر که دشمن گردیم چه از دست خواهیم داد. آیا نمی‌توان دوست بود ولی استقلال نیز داشت یا باید حتماً برای استقلال

خود و زیرزمینیان دشمنی را پیشه ساخت. در هوایی که به داخل می آید و اندک نوری که شروع به تابیدن به سمت درون زیرزمین می کند چه دشمنی نهفته که به کل باید خورشید را به کناری نهاد. چرا باید مسیر حیات و زندگانی را دشمن پنداشت و در حصار تنگ و ناامید کننده زیرزمینی که نماد مرگ است پناه گزید. اینها همه سؤالاتی است که باید زمانی به آن رسید و جوابشان را جستاری در واقعیت نمود که با دست یافتن به پاسخ آن سؤالات می توان در اندیشه خروج از زیرزمین افتاد و راه خروج و رهایی از تنگنای خودساخته زیرزمین مهیا گردد.

آدریان حال در همه جا سخن انتقادی درباره دیدگاههای آموخته شده خود در طول دوران زندگی در زیرزمین را می شنود و این معلومات دریافتی که خلاف روند پنداشت های خویش است در او جریان فکری را دامن می زند که این افکار باعث دیدن واقعیت های بیشینه ای می گردد و اساس آن بر این مطلب استوار می باشد که در فضای خارج از زیرزمین زندگانی و حیات وجود دارد و این روندی بهتر و دلچسب تر و شیرین تر از روندی است که در زیرزمین نهفته



است. در این فرایند فعال تفکرات و اندیشه‌ای که آدریان را فراگرفته و نوری که از روزنه‌ها و منفذهایی بر او تابیدن گرفته است احساس نیاز به تغییر در او ایجاد می‌گردد و این دراعمال و گفتار و افکار او به وضوح قابل مشاهده می‌باشد. او دیگر از بیان مخالفت ابایی ندارد و هرآنچه نقد را درخصوص اندیشه‌های گذشته می‌یابد به دیده باز و از نگاه مثبت می‌نگرد و آن را بررسی می‌نماید و با وجود نورهایی که بر او روشنایی می‌بخشد او خود را در حصار تنگ و تاریک نمی‌یابد بلکه با وجود چنین نوری فرصت مطالعه برای خود ایجاد می‌کند و شروع به کاوش علمی در فضای محصور و دلگیر زیرزمین می‌نماید تا شاید بتواند کمی از مشکلات خویش و دیگران را التیام بخشد. او نه تنها به نقد مطلب گذشته و فراگرفته خویش، بلکه به نقد جامعه موجود در آن زیرزمین و روابط اجتماعی که حاصل پیوندهای فکری می‌باشد که نتیجه حصر در قفس زیرزمین است؛ می‌پردازد. اگر تا اکنون با روش آزمایش و خطا و اوهام در پی تغییر وضعیت بسوی بهتر شدن بوده‌اند حال با شیوه‌ای نوین که از تابیدن نور به درون روشنایی می‌بخشد خویش را در مسیر پیشرفت و تعالی امور توانا می‌یابند و این دلیل اعتماد به نفس و امید به آینده در آنان می‌گردد. همه این

امورات نوید اخبار دلگرم کننده ای است تا شاید روزی دیوارها و سقف های ایجاد شده در این زیرزمین برداشته گردد و بتوان ریه ها را از هوای پاک بهره ای رساند و پوست بدن را با نورخورشید آشتی نمود و لطافتی گرم بسان گرمای خورشید بر اذهان حاکم گردد که دشمنی و خصومت را از برای همیشه به کناری نهاد و فضای دوستی و همکاری را جایگزین آن نمود که این صرفاً با روحیه ای قوی و مبارزه ای راستین و اندیشه‌ای حاکی از خیر همگانی میسر می‌باشد که در این مبارزه فقط باید به اراده و توانا گرداندن اندیشه خویش نظر افکند و هرگونه خیرخواهی از هر سوئی خود دلیل فریب دگری است که با دیده کنکاش حاصل از عقول با آن مواجه گشت تا بار دیگر راه تعالی و پیشرفت و سعادت و مدینه فاضله ای که امید آن را پرورده ایم به یأس و نومیدی و شکست تبدیل نگردد و بتوان خویش و اجتماع را برای همیشه در چنین مسیری افکند و آن را نگاه داشت.

در این روندی که آغازگشته و همه چشم به راه زمان رهایی هستند اتفاقاتی ناخواسته در جوانب زیرزمین رخ می‌دهد که زیرزمین را نیز دچار تنش و بحران



و یا به عکس العمل و واکنش از نوع جهت گیری به سمت و سویی وا می دارد. در این واکنش ها گویی زیرزمینیان همگی با هم در آن جهت گیری دخالت دارند و نه اینکه این فقط از سوی کسانی است که از ذات و ریشه همان هایی هستند که مدت هاست زندگانی را با توهمات و خیالات و دشمنی های جعلی ویران نموده و بر طبل فرار و وحشت و حبس و گوشه گیری و انزوا و دشمن پنداشتن هر آن کس غیر از خود و اندیشه خویش می باشد؛ است. در این گیرودار مسیر رو به جلو و امید به آزادی از قید و بندهای زیرزمینی به ناگاه با مشکلاتی مواجه می گردد و یا حتی امید در مواردی به یأس بدل می گردد. در چنین فضایی آدریان خود را در تنشی که مقابله با دشمنان خارجی و یا رهایی از قید و بند اندیشه دشمن انگارانه و توهم توطئه از بیرون، خود را باید بازیابی دوباره نماید. او در راستای نگاه عاری از بغض و کینه خود و اندیشه، خویش را در جهتی نمی یابد بلکه با دیدی منصفانه به نظاره می نشیند و هر دو مسیر دشمنی و دوستی را در کفه ترازو قرار می دهد که کدامین مضار و کدام منفعت آن بیشتر است. آیا شعار مستقل بودن با نفس دشمنی سازگار است و یا اینکه استقلال عمل و رأی و نظر داشتن بدون توجه به جوانب خویش امری است که

به فرسایش درونی منجر می‌گردد؛ چون تمام اعضای جامعه انسانی چه زیرزمینی و چه بالای زمینی در مواردی اشتراکاتی دارند به مانند هوای پاک و پاکیزه و نورخورشید که به مانند غذایی روح و روان و جسم را در نظر دارد و حول محور انسان چرخیدن بسی اشتراکات دیگر نیز به ارمغان می‌آورد که با کار و فعل جمعی می‌توان در راستای بهتر نمودن وضعیت موجود انسانی گام برداشت که چنین پروسه‌ای با دوستی و همکاری قابل دستیابی می‌باشد و در دشمنی صرفاً بی‌اعتمادی و حس مرگ مستولی است. بنابراین آدریان خویش را بازسازی مجدد می‌نماید و در جهت گیری از پیش تعیین شده گرفتار نمی‌آید بلکه خویش، جهت را در احترام به دیگران چه زیرزمینی و چه بالای زمینی می‌یابد و در این مجال، اندیشه‌ای که یافته در سمت وسوی آشتی و همدلی و مهربانی آن هم بواسطه قدرت تازه‌ای که با نفس کشیدن از منفذهای جدید باز شده‌ای می‌باشد که به تازگی مجال رساندن اکسیژن به مغزها را فراهم نموده است و این اکسیژن خود حاوی موادی است که خون رسانی به مغز را سریعتر و در امر اندیشیدن بسی کارا و مدد یار می‌باشد. در این خردورزی جدید واقعیات بیشتر بواسطه نور ساطع از بیرون نمایان گشته و تاریکی‌های بیشتری به روشنایی تبدیل می‌گردد و هر روز جنبه‌هایی از آن بر



روح و روان و مغزها نمایان می‌گردد که در این میان ذهن فعال و خلاق و بدون سوگیری یارای رسیدن به نقطه اعتلا را خواهد داشت و گرنه ذهنی بسته و حاصل سوگیری باز بر کوس اندیشه‌های جعلی و خرافی و توهم‌های ساختگی خود خواهد کوبید. در این میان امید است که (اندیشیدن) سرپا باقی می‌ماند و این اندیشه خود در جهت تغییر اوضاع آن هم به فرایندی تدریجی کمک رساند و از دشمنی‌های بعدی و خصومت بیشتر و کشاندن مسیر به انحرافات دیگر جلوگیری نماید. آدریان نفس تازه ای با عمق وجودش حس می‌کند که حاصل این نفس تازه خردورزی است که در او نمایان می‌گردد که همه را در یک قالب انسانی می‌یابد و از نفرت بیزار می‌گردد. او از نیاز به همکاری در سمت و سوی بهتر گشتن در فرایندی خردپروری سخن می‌راند و خارج گشتن از حصار تنگ اندیشه‌ها و قفس زیرزمین که در آن دام، کودکان گرفتارند سخن می‌راند و در این مسیر گام می‌گذارد اما گام برداشتنی که بدون هدف نیست بلکه اهداف آن همانا تعالی اندیشه‌ها و دست یافتن به خلق ایده‌های نوین در زمینه‌های انسانی و اخلاقی می‌باشد.

رهایی از چنگال اندیشه‌های بسته و حصار و تنگنای زیرزمین با فرایند تغییری که مدتهاست در اندیشه و رفتار و اعمال زیرزمینیان نمایان گشته از آنان کوهی از انتظارات پدید آورده که در فردای رهایی و آزادی آن را به انجام رسانند اما این همه یک خواب شیرینی بیش نیست. دیگر آن بالای زمین و نور خورشید مثل کمافی سابق نمی‌باشد و فضای بیرون از زمان آمدن اینان به درون غار تاریک و مخوف زیرزمینی بسی تغییرات به خود دیده است و بی خبری اینان از اوضاع نیز خودمایه دردسر بیشتر می‌باشد. آیا اینان که در زیرزمین رفتار و اندیشه‌های گوناگون را پذیرا گشته اند و حاصل این تجارب نه اینکه بتوانند در کنار هم زیست نمایند بلکه حاصل این تنشی است که در فردای آزادی دلیل هرج و مرج بسیار است اما راه چاره آن چه می‌تواند باشد. آیا غیر این است که در صورت خارج شدن از فضای دلگیر و ماتم زده زیرزمین هر یک قلمروی از همفکران خویش بنا نهند و اجتماعات با محدوده فکری و جغرافیایی و رنگ های مختلف در کنار هم باشند و نه اینکه همه به یک رنگ آن هم با اجبار فکری و یا اجبار به نیروی قهریه در کنار هم قرار گیرند و زیست نمایند. حقیقت رنگها در کنار هم بسی بهتر و شیرین تر از یک رنگ واحد، آن هم با ناخالصی ها



و قساوت و دشمنی هایی است که مدام باعث تنش و مشکلاتی می‌گردد. در زیرزمین تجاری از دلتنگی و افسردگی و در بعضی موارد که اوضاع متشنج می‌گردد هر یک بخاطر نجات جان خویش دست به هر نوع عملی از جهت خیر فردی می‌زدند که این خود نفاق بیشتر و عدم اعتماد را بنیان گذاشته که در نهاد همگان در زیرزمینی دشمنی خیالی جدیدی شکل گرفته که با برداشتن حصارها این زخم‌ها به یکباره به معضلی تبدیل می‌گردد. بنابراین زیرزمینیان باید از همان مرحله ای که در زیرزمین هستند برای روز رهایی برنامه ای مدون داشته باشند تا در صورت خارج شدن از حصار تنگ نفس تنگی و دود و غبار زیرزمین در فضایی مشابه موقعیت کنونی گرفتار نیایند و خورشید واقعی را بهره مند شوند که در غیر این صورت از قفس زیرزمین با مشکلاتش به قفسی دیگر با شرایط و ابعاد بزرگتر و یا کوچکتر و به هر شکل و شمایل دیگر گرفتار می‌آیند. در این راستا آدریان نیز در محافل اندیشه ورزی آن هم درسایه نورهایی که از منفذهایی، سویی از روشنایی را داخل می‌گرداند در کنار یکدیگر به بحث و تبادل نظر مشغول می‌گردند. اما این خود دلیل فضای مثبتی نیست بلکه بواسطه فشارهای زیرزمینی اندیشه‌ها را افراطی و تفریطی گردانده و

تحمل ها و صبرها را کاهش داده و فرصتی برای ابراز بیان خود باقی نمی گذارند. اما در این میان کسانی دلسوزانه با استفاده از همین نور ساطع به درون زیرزمین، بهره جسته و راه چاره ای را پیشنهاد می کنند. حال گروهی دیگر از همین فشار زیرزمینی در پی گرفتن حقوق بعد از آزادی خود با واسطه نیروی قهریه هستند و دست به هر نوع فعلی می زنند و در پی نابودی حصارها و سقف های فکری و ساختگی و جعلی هستند که بر زیرزمینیان روا داشته شده است اما باید مراقب بود که ثمره تلاش و کوشش برای خروج با اعمال نسنجیده و غیر اخلاقی و انسانی دوباره تباه نگردد.

هر شخصی برای آینده ای که در لحظه فعلی صرفاً با امید به گشایش بیشتر در وضعیت فعلی بوجود آمده، خویش را نشاطی می بخشد و سلولهای خاکستری مغز خویش را به تحرک وا می دارد. اما در این امیدها گونه ای یأس نیز وجود دارد که هر لحظه امکان آن توسط امری خلاف دیدگاه امیدواران و آن نیز از سوی کسانی که روزنه های نور و روشنایی و یا به گفته ای روزنه های امیدبخش را در کنترل دارند؛ با توسل به هر چیزی هرچند که امری کوچک



باشد اما امید به آن را کمرنگ تر می گردانند. در دخالت دادن عقل و تدبیر در وضعیت فعلی زیرزمین، گونه‌ای از افسردگی بر روان‌ها سایه می افکند و این افسردگی خود را در اشکال مختلف و آن نیز مستعد برای خشم و پرخاشگری می‌باشد. آدریان نیز که مشکلاتی را در همان اوایل تجربه نموده است بسی روحیه آزوده‌ای در او رسوخ یافته که به گونه‌ای خشمگینانه بر تاروپود هر آنچه امکان و توانش را دارد ضربه‌ای از جانب ناامیدی وارد می آورد. امید برای آدریان در دست یابی به بالای زمینی نیست بلکه او چون تجربه‌ای شادی بخش از آن بالای زمین ندارد نمی‌تواند آن را خواستار گردد. امید برای آدریان صرفاً تغییر وضعیت فعلی می‌باشد. او که بواسطه نقد زیرزمینیان از سوی مخالفان در تمام زمان و مکان به توانایی در اندیشه ورزی و خرد پروری دست یافته، حال در چنگال احساسات خشم گرفتار آمده است. در زندگی شخصی نیز او تمام فرصت‌های خویش را از دست داده است و چون کودکی و نوزادی را در فرار و وحشت به سر برده و نوجوانی و جوانی را نیز بواسطه کمبود امکانات و نبود سویی از روشنایی به مانند کوران زندگی را به سر برده و با تلقینات از جانب دیگران روان و ذهن خویش را در اغفال پرورانده و حال در میانسالی با

کمک نوری که از منغذها به درون می تابد به یکباره تمام آن گذشته سر بر می آورد و از او موجودی اندوهگین و غمگین و زودرنج که با خشم امورات خویش را به پیش می راند؛ ساخته است. او نیز در روند رسیدن به جامعه ای عاری از حصار و اغفال و غفلت و دشمنی و وحشت، و روان و ذهن هایی حاکی از دوستی و شکوفا شدن تمام ظرفیت های بالقوه وجودی و بالفعل با دیگران همکاری می نماید که در این راستا گامهایی نیز بر می دارد. اما راه بسی مشکل و سنگلاخ دارد و باید با روحیه ای مبارزگونه با آن برخورد نمود که در این مبارزه هیچگاه خود را از دیگران منفک ندانست و همگان باهم بسوی هدف خویش رهسپار باشند.

همان گونه که بحث آن رفت، هدف برای نسل جدید پرورش یافته در زیرزمین دست یافتن به امری که هرگز تجربه آن را نداشته اند، نیست بلکه آنان خواستار نفس کشیدن بیشتر و بهتر و گونه ای راحتی و آسایش روانی و جسمی و انگیزه بیشتر برای پشت سرگرداندن تنش های فردی و اجتماعی می باشد. اما گونه ای نسیم خنک که صبحگاهان بر سیمایشان از روزنه های امیدبخش کوبیده

زیر زمین / ۷۱



می‌گردد خود گویای تغییر وضعیت و خفقان پیشین است که راه هرگونه امید را هرچند ذهنی فراهم می‌نماید. نفس و هوای تازه و پاک خود گویای تغییر اوضاع می‌باشد و خلاقیت و اراده ای را در زمینه می‌طلبد که این مسیری که با نورهای ضعیف سویی از بینایی را بوجود آورده، آن را به خوبی درک نمود و از فرصت‌ها به خوبی استفاده نمود. ایراد زیرزمینیان در فرصت سوزی است که هر مرحله بواسطه گونه‌ای تنش و آلوده شدن فضای زیرزمینی نوعی راه خروج مهیا گشته اما به دلیل سهل انگاری و یا بعضی موارد خیانت و بعضی موارد دیگر سودجویی و منفعت طلبی و در موارد دیگر ترکیبی از اینها راه هرگونه خروج مسدود گشته، که این را نه با قوه تعقل و خردورزی و اغناء ذهن‌ها و دوستی با روانهای زیرزمینیان بلکه با استفاده از قوه قهریه، تلاش در جهت محدود ساختن امکانات و فضای تحلیل و تبیین و آگاه سازی که در سایه امنیتی نمودن فضا بدان دست می‌یابند اما حصارهایی که ترک برداشته با هر تعمیراتی نمی‌توان آن را به حالت اولیه خویش بازگرداند.

اکنون زمان را باید مغتنم شمرد. اوضاع بالای زمینی مناسب گشته و در زیرزمین نیز تغییرات شگرفی بوجود آمده و از آن وحشت و ترس اولیه تنها نامی باقی مانده که همگان به ارتباط با بالای زمینی نگاهی مثبت دارند؛ مگر عده‌ای سودجویی که در پی منافع خویش اند. از این بندهای تاریخی برای رها کردن بندهای وحشت و ترس و اوهام و توهمات از گونه دشمن پنداشتن و افکار توطئه آمیز و در پی این گونه اعمال واندیشیدن در حبس و حصر و تاریکی و جهل زیرزمین بودن، باید استفاده و بهره مناسبی برد و این را نیز به مانند فرصت‌هایی که پیش از این در پی خیانت و یا اغفال سوزانده گشته، تبدیل نگردد. همچنان دو راه وجود دارد: یا اینکه فضای زیرزمین را جایگاه بهتری پنداشت و اینکه از آفتاب سوزان خبری نیست ولی می‌توان اوضاع را بهبود بخشید و در پی اصلاح امورات آن هم در همان زیرزمین گام گذاشت و خواستار تغییرات در همان زیرزمین بود؛ ولی با ارتباط با فضای بیرونی و بالای زمینی. اما این ارتباط از نوع ارتباط مثبت و همه جانبه نیست زیرا در فلسفه و ایدئولوژی زیرزمینیان افکار توطئه ریشه دوانده است. بلکه ارتباط از گونه‌ای که دفع شر گردد و حصارهای زیرزمینی توسط ساکنان بالای زمینی از بین نرود و



از مواهب بالای زمینی برای زیرزمینیان بهره ای رساند اما به دلیل اینکه بالای زمین دیگر مجالی درخصوص اوهام نیست پس همچنان ندای وحشت و ترس از دشمن را سر می‌دهند تا زیرزمین را جایگاه امن از خطرات به نمایش گذارند. اما راه دوم چنین است که همه حصارها و دیوارهای فیزیکی و روانی و فکری فرو ریزد و همگان به یک اندازه از هوای پاک و خورشید تابان بهره برند و با شکوفا نمودن استعدادها در جهت بهتر شدن و گشتن گام نهاد. این چنین تصمیماتی که هر دو راه متناقض را در پی دارد و اینکه با زندگانی نه یک یا چند نفر بلکه کل یک مجموعه فضای فکری و بنیان اجتماع سروکار دارد بسی مایه وحشت و سخت می‌نماید. وحشت از دست نیافتن تصورات شیرین هوای پاک و آفتاب و روشنایی بخشی آن و سخت از جهت فدا نمودن داشته های فعلی و گذر از تفکرات کهن و جهیدن به فضایی که صرفاً در حد و اندازه (امید) تا به حال به آن نگریسته شده است. و اما زمان رسیدن و برآورده گشتن امید و آرزوهای خویش، تردید از رسیدن به آن و اینکه چه به دست می آوریم و چه چیزهایی را از دست می‌دهیم خود گویای سختی تصمیم گیری است. نسل جدیدی در زیرزمین نشو و نما یافته که با نور و روشنایی دمساز نبوده و

آشنایی ندارند و هر آنچه از دشمنی و وحشت بر آنان تعلیم رفته، آن را درست می‌پندارد و فضای فکری آنان سراسر دشمن و توطئه پنداشتن می‌باشد که جایی برای محبت و پذیرش و سازش و ظرفیت درست پنداشتن نیست بنابراین در اولین فدا کردن، این نسل فدا و فنا می‌گردد تا نسل بعدی بتواند در آزادی و رهایی با اندیشه‌ای انسانی و با استفاه از هوای پاک و روشنایی و نور آفتاب و گرمای محبت آمیز آن راه شکوفایی و سعادت و نشاط را بی‌ماید که این از برای چنین نسلی که باید فدا و فنا گردد بسی مایه دهشت گشته است اما این مسئله باید به گونه‌ای مثبت توسط کسانی بمانند آدریان که فضای فکری را از پیش پرورش داده اند حل گردد و افکار و ذهن‌ها برای روز دست یافتن و فنا نمودن آماده و مهیا گردد. حال آدریان خویش با همیاری نسل خود در پی فرمولی است که با کمترین خسارت بتوان به اهداف هوای پاک و خورشید تابان دست یابند آن هم نه با اصلاح در زیرزمین بلکه شکستن حصارها و گذر از فضای تاریک و رعب انگیز آن و رفتن به بالای زمین و این افکار مدام مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد تا اینکه با دست یافتن به راهی امن تر و سریعتر برای خروج از خردگرایی به عملگرایی بپردازیم و تمام فعالیت‌ها را در این مسیر همراه گردانیم تا نتیجه دلخواه هر چه زودتر حاصل گردد.



از میان دو گونه تفکری که در چالش و ارائه راه کاری برای گسستن بندهای جبرفکری و فضای روانی زیرزمینی موجود است؛ به مناسبت فضای جوانب و اطراف هر دو خود را داخل در تغییراتی می‌بینند. حال اگر گروهی که به اصلاح درون غار تاریک و دهشتناک اعتقاد دارد به گونه‌ای جبر در حصار، دشمن پنداشته می‌گردد. دیر یا زود در این دسته نیز به گروه دیگر می‌پیوندند و برعکس اگر با این گروه همراه پنداشته گردد؛ گروه دیگر به سکوت دچار خواهد شد. اما همه اینها موقت و حاصل افکار به موازات تغییرات و میزان روشنایی تابیده به درون زیرزمینی می‌باشد ولی در نهایت امر باید زیرزمینی را ترک نمود. چون هر چقدر آفتاب بیشتر به درون راه یابد بویی معطر از فضای هوای پاک و آفتاب گرم که با خود عطر رنگین گل‌های بالای زمین را با خویش به درون زیرزمین هدایت می‌کند که این خود دلیل اشتیاق هر چه بیشتر به فضای بالای زمینی و ارتباط با آن آفتاب و نور و روشنایی و هوای معطر و پاک و آرامش بسان دست یابیدن به راحتی فکری و جسمی خود گویای تغییر اوضاع می‌باشد که این تغییر با خود گونه‌ای تغییرات عظیمی به همراه دارد که

از فضای دوستی و همکاری بین همگان حکایت دارد که این دستاویز حمله به هر نهاد دشمنی و آن هم نپذیرفتن اوهام و خیالات و دست یازیدن به اصل قضایا از منابع مختلف که راه انسداد خورشید و هوای معطر و پاک را دیگر نمی توان بست ازیرا که سوراخ و منفذهایی هر روز در حصارهای محکم زیرزمینی ایجاد می گردد که هر روز بر قطر این منفذها افزوده می گردد تا جایی که حصارها روزی ترک بر می دارد و این ترک مقدمه ای از برای نابودی کل دیوار بدبینی و دشمنی و خصومت و فرار و وحشت و بدبختی و هوای ناپاک و تاریکی و ظلمت فکری، روحی و روانی می باشد. اما این باید روندی تدریجی باشد چون اگر به یکباره دیوارها را برداریم تمام کسان زیرزمین همان جا در زیر خاک مدفون می گردند. به دلیل اینکه حصارها اگر به یکباره به کناری روند چه بسا دیوارها برسر آنان فرود آید و این باعث می شود که همگان نابود گردند. بنابراین باید خیلی با احتیاط عمل نمود که تلاش برای رهایی خود به نابودی و یا مدفون گشتن در همان زیرزمین منجر نگردد. نحوه برداشتن و یا ترک خوردن دیوارها بسی مهم است و این به مدد مهندسان رفتار اجتماعی و انسانی و افکار و ایده های خلاقانه و کنکاش و جستار از گونه عقلانیتی حاصل می گردد که برای آن باید بسی سرمایه انسانی و اجتماعی و اقتصادی را فدا نمود. اما این راهی

زیر زمین / ۷۷



است که باید پیموده گردد و حصارهای جهل و خرافات و تاریکی و احساس خفگی از بوی تعفن در زیرزمین بودن را پایان داد. آدریان به سهم خویش از برای رهایی از چنگال تاریکی و هوای ناپاک زیرزمین حاضر به فدا نمودن جان خویش گردیده و این را در شیوه رفتار و افکار بی باکانه و شجاعانه او و امثال خودش می توان درک نمود. فضای روانی و اجتماعی و انسانی زیرزمینی آبستن تغییراتی است که هر آن زیرزمینیان را در دو راهی نجات و یا مدفون گشتن در آن جا قرار می دهد و هر دو راه آن قدر به هم نزدیک اند که به موازات هم حرکت می کنند. حال در هر دو سوی جریانات خارج شدن و دست یابیدن به روشنایی خورشید و هوای پاک و ماندن و تغییر اوضاع بسی نظرات موجود می باشد که هرکسی با بررسی هایی که خود بدان دست یافته اند و یا از سر منفعت طلبی و سودجویی و یا کینه و جاه طلبی تلاشی در جهت اغفال دیگران دارند. گونه ای که در پی اصلاح در زیرزمین و ماندن در آن شرایط را در سر دارند بسی فواید را بر می شمردند که از آسیب و طوفان های بالای زمینی و اینکه در آفتاب سوزان، آنان پناهگاهی و سایه بانی دارند که در آن جا آرامش داشته باشند ولی بالای زمینیان در آن گرمای شدید تلف خواهند گردید و اینکه

زیرزمین جایگاه امنی است که همگان در پناه آن می توانند در خلوتی به آرامش دست یابند. اما این دلایل و دلایل های بی شمار دیگر که برمی شمردند گویا خیرخواهی و یا بررسی اوضاع از نوع کنکاش بی طرفی نیست. اینان چند حالت ممکن را در ذهن مرور می نمایند که در آن عدم اعتماد به نفس به چشم می خورد که در صورت بالا رفتن از زیرزمین و وصل گشتن به آن روشنایی و هوای پاک نتوانند کنترل رفتار و افکار خویش را داشته باشند و در نهایت نابود گردند. و اینکه عزت نفس آنان پایین می باشد که خود را نازل تر و حقیرتر از بالای زمینی می پندارند و نمی خواهند در جایگاهی که خویش را برتر می پنداشتند؛ حال به جایگاهی روند که در آن جا رتبه پایین تری داشته باشند. مورد دیگر این همه مدت که در زیرزمین مأمون و جایگاهی داشته اند بدون هوای پاکیزه و نور کافی چشم هایشان کم سوگشته و مغز هایشان بواسطه نرسیدن خون لازم با اکسیژن پاک دچار انسداد گشته و حال دیگر آن مقدار توانا نیستند که با نور خورشید و گرمای آن و هوای پاکیزه کنار آیند و اینکه دیگر فرصت ها سوخته گشته و دیگر نیازی به آن نمی بینند. اینان همان هایی هستند که در مطالب قبلی اشاره گشت که باید نسلی خود را فدا و فنا نماید تا نسل بعدی بتواند مسیر شکوفایی و راحتی و آسایش و آرامش خود را به پیش

زیر زمین / ۷۹



برد. چاره ای نیست تصمیم سختی است و باید نظر نهایی را ارائه نمود. اما گروه دیگر که به خروج می اندیشند باید مواظب باشند که این خروج برنامه ریزی و حساب شده باشد تا به یک باره در دام زیرزمینی دیگر دچار نگردند و تمام زحماتشان بر باد نرود که این بار نه در زیرزمینی دیگر بلکه به کل در همان زیرزمین مدفون خواهند گردید.

۳۰

شروع تغییرات و مبارزه مابین دوگروه اصلاح در داخل و گروهی دیگر که فروپاشی داخل، و خارج شدن از زیرزمینی و رفتن به بالای زمین را هدف می داند در این تغییرات بسی خردورزی را باید به کار گرفت ازیراکه گروهی که بر اهداف و نیات خود (که همانا ماندن در زیرزمین می باشد) بدون اندیشه اصرار می ورزند و آن را به حالت تقدس در می آورند در نهایت باعث فروپاشی اخلاقی خود و دیگران می گردند و سرگذشت اینان همانا مدفون گشتن در زیرزمین خواهد بود. بنابراین دو گروه مذکور با هم تلاش می نمایند که تغییراتی را رقم بزنند و حال گروه خواستار خارج شدن از زیرزمین و آمدن به

بالای زمینی، خود به چند ایده و نظریه گروه بندی می‌گردد. گروهی با شکستن دیوارها و فناگشتن عده‌ای در زیرآوارها، می‌خواهند مسیر رسیدن به خورشید و هوای پاک را کوتاه نمایند و این ازکسانی در بیرون از فضای زیرزمینی تشویق می‌گردد ازیرا که آنان خویش از طریق منفذهایی قبلاً به مأمنی امن دست یافته اند و حال در کنار نور و روشنایی خورشید و هوای پاک چنین بر فنا گشتن دیگران اندیشه می‌سازند. گروهی دیگر از همین طیف خواستار گذشتن ازحصارها با ترک برداشتن و فرو ریختن تدریجی بدون فدا و فنا شدن عده‌ای بیشتر و این فقط با صبر میسر خواهد گردید. هرچند با این صبر نسلی دیگر خواهد سوخت و با گذشتن و ویران نمودن فعالانه حصارها نیز نسلی دیگر خواهد سوخت که در هر دو صورت حتماً فنا و فدا شدنی می‌باشد. حال در گونه‌ای با خون و درگونه‌ای دیگر با فساد از درون و پوسیدن تمام ارتباطات انسانی و زندگانی مردمان در زیرزمینی که نابودی را در نتیجه به ارمغان می‌آورد. که در میان گروه کاملاً مخالف چنین پنداشتی وکسانی که به اندرون ماندن تا نهایت امر درهمین زیرزمینی باور دارند آنان نیز خود در پی اصلاح و ارتباطات بیشتر و بردن منافع بیشتر و زندگانی راحت تر از برای مردمان در همین زیرزمین هستند اما این را نه برای خارج گشتن بلکه برای تقویت نیروی



خویش و ماندن بیشتر در زیرزمین خواستارند. اینان در مبحث ماندن با گروهی که وحشت و ارباب و ترس را غالب گردانیده اند سازگار هستند و در مبحث ارتباطات انسانی و جامعه ای در رفاه بیشتر و امکانات بهتر با گروه خارج از زیرزمین و کسانی که برای خروج از این تنگنای زمانه که گیر افتاده اند دل در گرو آنان بسته اند. اینان ادغامی از شرایط و یک راه حل میانه به نظر خودشان دست یافته اند که همانا ماندن در تاریکی و روشن نمودن این تاریکی با منافذ بیشتر و وارد نمودن هوای پاک و بیرون ریختن هوای ناپاک و رساندن امکانات بالای زمینی به زیرزمین و با این دیدگاه می خواهند همچنان در زیرزمین باقی بمانند زیرا که اینان تعلیم یافته گان مکتب وحشت و ارباب می باشند و در این مکتب نهال اندیشه زیرزمین در آنان به مانند واقعیت خارجی و در حال وجود و امکان ماندن آن با وجود روشنایی خورشید و هوای پاک بیرون، ریشه دوانده است که به نظر خودشان ماندن را به خروج ترجیح می دهند و ساختن همین زیرزمین را بهتر از دست یابی همه جانبه امکانات به یکباره در بالای زمین می خوانند چون اینان با این ساختن در اندیشه غروری کاذب از برتری طلبی می باشند.

زیرزمین بسی هوای تازه و پاکیزه در آن دمیده گشته و مغزها به تلاش از برای بهتر و برتر گشتن در تکاپو افتاده اند. مواردی که تا دیروز بسی جای اشکال داشت حال به واقعیت امر تبدیل گردیده است. خردورزی جای خود را به تدریج در میان اندیشه‌های هیجانی و زودگذر پیدا نموده است و آن را به کناری زده است. هیجان‌ات، خود را در چنین تنگنایی ندیده وحس ننموده و چنین از سوی خرد در طول این مدت که در زیرزمین سکنی گزیده بودند به نقد کشیده نشده بودند. آدریان با همیاری همراهان و همفکران خویش با ایجاد تشکل‌هایی ندای خورشید تابان و هوای پاکیزه را در همه جا به گوش می‌رساند. او از برای این زیرزمین نیز برنامه‌ای دارد که در هر صورت از وضعیت فعلی خارج گردند. اگر که هدف خارج شدن باشد این باید با خسارت کمتر صورت پذیرد و مراقب حصارها و دیوارها بود که به یک باره بر سر زیرزمینیان فرود نیاید و ترک‌های حصارها را به درستی و مدام مورد بررسی قرار داد که گسترش نیابند. حال اگر که هدف داخل ماندن در همان زیرزمین می‌باشد آدریان بنا دارد که در همان زیرزمین هوای پاکیزه و سیستم تهویه و مایحتاج کافی و مکانی برای همگان مهیا گردد و اجازه عبور روشنایی و گرمای آفتاب با ایجاد



روزنه هایی بیشتر و بزرگتر را داشته باشند. اما این صرفاً در حد و اندازه شعور و فضای روانی حاکم بر جامعه زیرزمینیان است که هر لحظه متغیر می‌باشد؛ اما فضای گفتگو برای آدریان و همفکران او مهیا گشته است که چنین فضایی به گونه‌ای برگشت ناپذیر گشته است اما باید بتوان در چنین شرایطی به خوبی مهره‌ها را چیدمان نمود که به یک باره همه امورات و دیوارها ویران نگردد و همه راهها مسدود نشود. چون در ترک دیوارها هر لحظه امکان تخریب آن و مدفون گشتن در زیر آوارها وجود دارد. بنابراین باید بتوان هر چه زودتر از چنین فضایی که دیگر همین زیرزمین، خود خطرناک برای ماندن گشته است خروج یافت ازیرا که هر زمان امکان فرو ریختن حصارها بر سرشان وجود دارد. پس باید جنبید و تکانی به جامعه زیرزمین داد و با آگاهی رسانی از خطری که ماندن در زیرزمین وجود دارد و باعث تهدید برای همگان است؛ همه را آگاهانید. بنابراین فرضیه اینکه با اصلاح در زیرزمین بتوان در آن زیستن را ادامه داد را باید به کناری نهاد و با کمک و مساعدت آفتاب و روشنایی حاصل از آن و هوای پاکیزه انرژی تازه را در سلولهای بدن و خون رسانی در آن را به جریان انداخت و برای خروج از وضعیت مدفون گشتن تاریخی خویش چاره ای اندیشید و گرنه

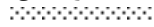
این زیرزمین خود به مثابه قبری همگان را در یک لحظه فرو خواهد بلعید و نشانی از آنان حتی در تاریخ باقی نخواهد ماند. پس چاره کار همانا خارج شدن می‌باشد. حال که اهداف معین گشته است می‌توان از برای آن برنامه‌ای سنجیده و حساب شده با کمک و همراهی دیگران اندیشید. هر چند در هر راهی عده‌ای مخالفت می‌نمایند اما باید راه را پیمود و از مخالفت‌ها ترس و وحشتی نداشت اما ترس و وحشت اسلحه‌ای است که آنان قبلاً با آن در دام زیرزمین گرفتار آمده‌اند پس باید این بار از این سد ترس و وحشت عبور نمایند و هر چه زودتر به سعادت دست یابند.

۳۲

و اما پیمودن راه یک موضوعی است که همه با آن توافق دارند اما اینکه در این پیمودن مسیر به کدام جهت باشد همگان به جمع بندی یکسانی نرسیده‌اند و هماهنگی لازم را نیز ندارند و حال اینکه هدف نیز از اساس متفاوت از برای دوگروه خروج و ماندن می‌باشد. عده‌ای بر طبل خروج می‌کوبند و با بالای زمین نیز تماس‌هایی می‌گیرند و با فشار نور خورشید و روشنایی و ایجاد ارتباط از جانب آن طرف حصار با زیرزمینی در پی فرو ریختن حصارها از بطن



خود زیرزمین هستند و با این کار می خواهند فرایند خروج را بسی جلو اندازند و خیرهمگانی را در این جستار می نمانید اما این راهی بس خطرناک از برای بنیان زیرزمینی می باشد ازیرا که همان گونه که قبلاً ذکر آن به کرات رفته است ویران گشتن دیوارها به یکباره بدون پیش بینی اینکه پایه و ستون های محکمی از برای زیرزمین اندیشیده و پیش بینی گردد خود خطری به مانند نابودی کل جامعه زیرزمینی است. اما استدلال آنان در بحثی که آدریان با آنان دارد چنین است که برای رسیدن به فضایی بدون حصار و دارای روشنایی مطلق و گرمای آفتاب و هوای پاک و جوی روان و گل و گیاه بالای زمین احتیاج به فنا شدن و فدا نمودن می باشد و بدون آن چنین امری میسر نیست پس چرا آنان که سخن از فنا شدن و گشتن می رانند خویش در فرصتی که یافته اند به بالای زمین گریخته اند و حال که امنیت و زندگانی در بالای زمین را تجربه نموده اند دیگران را به فنا شدن ترغیب می کنند. آیا آدریان باید خود را فنا و فدای دیگرانی نماید و او سوخت برای شعله های آتشی گردد که با آن دیگران به گرمای زندگی دست یابند. چنین بحث هایی بسی ناراحت کننده از برای مردمان است ولی همین یک بحث می تواند مورد پذیرش همگان واقع گردد و



شروع پروسه خروج از جایی آغاز گردد و گرنه بحث های تئوری راه به جایی نخواهد برد. برای حصول نتیجه و دست یابی به بهترین ها می توان در انجام فعلی وارد گشت و این خود احتیاج به فرایندی است که از گذشته آغاز گشته و حال به دنبال راه خروج، انرژی انباشته از شور و هیجان و شوق آزادی و رهایی از چنگال تاریکی و جهل و هوای ناپاک و احساس خفگی، که آماده برای فعالیت می باشد را باید در راه درستی هدایت نمود. در هر تجربه ای که از گذشته و در تنگنا بودن در زیرزمین حصول یافته، گونه ای اندیشه از برای خروج امیدی در ضمیر زیرزمینیان پدیدار نموده است که این امید خود در زمان فعلی برای دستاورد اندیشه های پنهان احتیاج به شجاعتی می طلبد که این با اراده ای آهنین قابل حصول است و دستیابی به آن مصادف با گذشتن از تمام ارزش هایی که در طی این زیرزمین آموخته شده است و این بسی کار را از برای همگان سخت می نماید که چگونه به همه خردورزی و اندیشه های خود که حاصل تلقین و توهم خودخواسته که در مواقعی امید به آینده را در آن جستار نموده اند؛ به کناری نهند و خویش در ویران نمودن بنیان چنین ارزش هایی پیشقدم باشند. این همان اراده ای آهنین است که خودنمایی خواهد کرد و



دلیلی است که چنین خروج از زیرزمین را هولناک و زمان بر نموده است و با این افکار همیشه از ترس کاذب، زندگانی خویش را تباه نموده ایم.

روز عمل به انجام تئوری هایی که در مدت سال های گذشته آن را پرورش داده اند فرا رسیده است و باید تصمیم خویش را گیرند که خود را در چه جبهه ای می بینند و به کدامین جهت رهسپار گردند. آیا باید در همین زیرزمین بمانند و به مانند انفجار در دیگ جوشان که آماده خالی کردن انرژی خویش است به یک باره تمام محتویات داخل دیگ را به هوا افشاند. این زیرزمین با وجود مشکلات بسیار وسختی و ناراحتی هایی که به وجود آورده از برای ساکنانش که در آن، خود را از وحشت و ترس و توهم نابودگشتن برای مدت اندکی پناه برده بودند؛ جایگاه امن بوده و حال چون زمان ماندن آنان به درازا کشید در هر مرحله از ماندن در آن زیرزمین بیشتر و بیشتر راه های خروج آنان سد گردید و راه برگشت از برای آنان دشوار گردیده و حصارها ارتفاع و ضخامت بیشتری یافتند و منفذهای نور و روشنایی و گرمای آفتاب و راه عبور

هوا بیشتر و بیشتر مسدود گردید. درهمه حال آنان امید خود را به خارج شدن از چنین چاهی که در آن افتاده بودند از دست ندادند و به آینده ای روشن در خارج از چارچوب زیرزمین امید بسته بودند و حال که امید آنان رو به تحقق یافتن نموده بود زمان انجام عمل و تصمیم نهایی آغاز گشته است که خود را از چنگال زیرزمینی و اندوهناکی و ناراحتی های آن خلاصی دهند بنابراین باید با هماهنگی دیگران از راهی که سالها در تلاش از برای آن بوده‌اند به نتیجه دلخواه دست یابند. امید به آینده در یک قدمی تحقق یافتن است و حال امید به رهایی و دیدن بارقه های امید از سوی روشنایی و خورشید چنین امیدی به آزادی را بیشتر پرورش می‌دهد. آدریان در دسته ها و گروه های مختلف با هماهنگی دیگر ساکنان برای از بین بردن دیوارهای فاصله از نور و روشنایی و از بین بردن دود و غبار و تاریکی و جهل آن دست به کار می‌شوند و اولین ضربه ها را بر دیواری می‌کوبند که سالهاست که ترک برداشته است و از آن به جز دیواری پوسیده چیزی باقی نمانده است که با آن امید به زیرزمین ماندن داشت. پس راهی که برگزیده شده هر چند احتمال فروریختن دیوارها، هر لحظه در کمین است و این همانا ترسی است که همیشه وجود داشته است اما اگر اقدامی ننمود خود دیوارها به ناگاه در اثر پوسیدگی و ترک های زیاد در طی



سالها خود به خود فرو خواهد ریخت. اما آدریان خویش خوب می‌داند که راهی که می‌رود امکان نابودی او و یا دیگران نیز در آن وجود دارد بنابراین این را به خوبی می‌داند اما چاره‌ای نیست باید که ادامه داد و خود را از چنگال فساد روحی و روانی و جسمی و نابودی تدریجی رهانید و با این عمل در آن زیرزمین با تلاش و ایجاد پلی برای خروج ساکنان راه آزادی که در اذهان خویش همیشه در آن به عنوان امید از آن یاد می‌کردند؛ به آن دست یابند. آدریان و دیگران تصمیم خویش را اتخاذ نموده‌اند. آنان با هر هزینه‌ای که لازم باشد که پرداخت گردد راه خروج را برگزیده‌اند و ارزش‌های انسانی و اخلاقی و اجتماعی و احترام و آزادی و رهایی را بر جهل و ناراحتی و دشمنی و عداوت و توهمات ترجیح می‌دهند و این را در طول سال‌ها در سختی زیرزمین که بدان اندیشیده و حال تلاش عده‌ای برای ماندن در این زیرزمین و ایجاد مشکلاتی برای ممانعت از خروج صرفاً آن را به عقب می‌اندازد و گرنه روند خروج از زیرزمین عملاً آغاز گشته و مردمان در آن غار تاریک زیرزمین از بنیان تغییر یافته‌اند و خود همین تغییرات مردمان خود نشان از خروج از اندرون زیرزمینیان دارد که می‌طلبد از لحاظ جسمی نیز خروج یابند.

تغییر بنیادین بواسطه تغییر ایده ها و نظریه ها شامل تغییر در رفتار و شیوه برخورد های اجتماعی را می توان به وضوح مشاهده نمود. اما تغییری که لازمه چنین تصمیم سرنوشت سازی از برای ساکنان زیرزمین گشته است همانا بحث گذشته و اینکه در این روند کسانی که نور خورشید بیشتری به آنان رسیده است زودتر تصمیم به خروج می گیرند و کسانی نیز که از لحاظ ذهنی به آمادگی دست یافتن به گرمای آفتاب و نعمات بالای زمینی رسیده اند خود به چنین گروه خروجی کمک می نمایند هرچند که نور خورشید را لمس نیز ننموده باشند. اما در این تصمیم گونه ای اثر شکست های قبلی نیز وجود دارد که باعث تصمیم از گونه افراطی نیز می گردد و جهت و یا شدت تصمیم برای انجام عملی را می توان با آن پیش بینی نمود؛ که با وجود مشکلات بوجود آمده، زیرزمین دیگر جایگاه هیچ انسان خردورز و اندیشه پروری نیست این مکان تاریک مکانی از برای موش هایی است که خود را از ترس تله خلاصی داده اند اما تله ای خیالی و وحشتی کاذب که تله ها همگی ذهنی اند و در دنیای واقعی هیچ گونه تله ای نیست. حال که حقیقت از برای زیرزمینیان روشن گشته است همگی سعی در خروج از قبر خود ساخته و خودخواسته از



برای خویش اند که در آن هیچ گونه برگشتنی نیست بنابراین دیگرانی که موقعیت خود را با این خروج در خطر می‌بینند به بطلان اندیشه‌های خویش پی برده اند و اینکه دیگر مسیر آغاز گشته و راه برگشتی نیست اما عده‌ای از آنان همچنان بر طبل بی‌عاری می‌کوبند انگار هیچ اتفاقی رخ نداده است و گروهی دیگر از آنان به چنین درکی دست یافته اند که مجال و فرصت آنان به پایان رسیده، بنابراین می‌خواهند این روند را تا حد ممکن به عقب بیاورند و در این مرحله که فرصت دارند از برای خویش به اربابان قدرت و ثروت بیشتر دست یابند که فردای خروج از زیرزمین و دست یافتن به خورشید تابان و بخشنده اینان پیروزمندانه نور و روشنایی را پذیرا گردند. دیوارهایی که آدریان و همکاران و دوستان و همفکرانش در تلاش برای ویران نمودنش بودند از میان برداشته شده است و حال آنان و گروههای دیگر با مشاهده چنین موقعیتی خویش را به آنان رسانده و روند نابودی و ویرانی دیوارها سرعتی شتابان گرفته است و این چنین به زودی باید انتظار نابودی کل حصارهای جهل و خرافات و ورهایی از تنگنای اجبار به تنفس از هوای آلوده را داشت اما برای خلاصی و اتمام از این انتظار سهمگین باید تلاش را دوچندان نمود و با روحیه ای،

مقاومتی برای زندگی کردن با افتخار داشت و در مردن خویش نیز در این راه افتخاری برای خویش آفرید.

۳۵

تلاش فراوان گشته و از برای امید به رهایی از چنگال قبر وحشت زیرزمین همگان کینه ها را به کناری زده اند و با هم هماهنگ و یک ندا در پی برچیدن حصارها و دست یافتن به آن سوی دیوار هستند. این روند همچنان ادامه دارد و کارشکنی برای به عقب انداختن نیز به روال خود وجود دارد اما دیگر هیچ گونه عمل و یا ایجاد وحشتی مسیر رفته برای خروجی زیرزمین را به عقب نمی کشاند بلکه آن را متوقف در آن نقطه پیشرفت می نماید که در چنین فرایندی جدالی از این نوع سودی از برای زیرزمینیان نخواهد داشت آنان تمام نیروی خود را صرف خروج نموده اند خروج با هر هزینه ای شعاری است که همه جا در حین کار و عمل برای ویران نمودن حصارها به کار می رود. مسیر ترک برداشتن دیوارهایی که از جنس تاریخ ناراحتی و عذاب و وحشت از برای زیرزمینیان بوده است با سرعتی مناسب در جریان است. آدریان در راستای این تلاش، گروهی را برای هماهنگی فعالیتها با همیاری دیگران تشکیل می دهد



این گروه دو وظیفه را دارد که در نابودی دیوارها در مرحله اول سیر خسران و زیان به حداقل برسد. در مرحله دوم و در آخر با نابودی کل دیوارها، سیر حوادث را در کنترل گیرند و از تصمیم‌های نابخردانه‌ای که دلیل وحشت از نوع دیگر گردد و زیرزمینی از گونه دیگر و مکان و زمانی دیگر را به ساکنان دربند و در قبر زیرزمین تحمیل ننمایند. در راستای عمل به وظایف خویش آدریان خود با شعفی که از گونه دست یابی به آزادی و رهایی می‌باشد در بسترسازی و فراهم نمودن فضایی بهتر از برای تصمیم‌های منطقی و عقلی که زیربنایی در واقعیت داشته باشد؛ تلاش می‌نماید. همه جا و همگان به تکاپو افتاده اند و هرکسی در پی انجام عملی برای کمک به خروج می‌باشد حتی جان فشانی نیز با به خطر انداختن خودشان به امری عادی بدل گشته است و کسانی که در مواقع ایجاد مشکلی جان خود را به خطر می‌افکنند تا کار خروج متوقف نگردد؛ بیشتر فضای روانی مثبتی که خروج باید با هر هزینه‌ای انجام گیرد تا پاس داشتی برای عزیزان از دست رفته در این راه باشد. در مرحله‌ای که دیوار پیشین فرو ریخت عده‌ای از زیرزمینیان در پی آن جان خویش را از دست دادند حال باید مراقب باشند که در دیوار و حصارهای بعدی آسیب و خسارت



کمتری به بار آورد اما مهم امیدی است که در اذهان افکنده شده و دست یابی به سعادت‌ی که همیشه در آرزوی آن بوده‌اند باعث چنین تلاش با تمام وجود و جان فشانی زیرزمینیان گشته است.

۳۶

در تلاش‌های بسیار حصارها به تدریج از بین می‌روند و اینکه در از بین بردن حصارها گوشه‌هایی از شکاف به وسعت عبور از زیرزمین و رفتن به بالای زمین برای عده‌ای حاصل می‌گردد. در هر شکاف مردم به انتظار نشسته‌اند تا اینکه بتوانند با همین حفره‌هایی که در ایجاد ترک به وجود آمده خویش را خلاصی دهند. به تدریج حفره‌ها بزرگ و بزرگ‌تر می‌شوند و عده بیشتری می‌توانند خروج یابند تا اینکه کل دیوارها فرو می‌ریزد. آری، لحظه سرنوشت‌ساز که همگان به دنبالش بودند فرا رسیده است همگان از چنگال تاریکی و وحشت و نفس‌تنگی و دودکش‌های دلتنگ و مأیوس‌کننده‌هایی یافته‌اند و حال زمان بهره‌بردن از مواهب بالای زمینی است. در این روز نیز آفتاب و هوای بیرون بسی مطبوع می‌باشد و این لذت خروج را چند چندان نموده است. اما در ادامه که همگان خروج را تجربه کردند حوادثی بوجود می‌آید که رهایی



از چنگال تاریکی را ممکن است به کام همگان تلخ نماید اما این همان لحظاتی است که آدریان و دیگران در لحظات زیرزمین به آن اندیشیده و از برای آن چاره جویی نموده‌اند که حال زمان انجام اعمال است که همگان از سعادت بهره مند گردند و از تاریکی و نفس تنگی به مکان مشابه از جنس دیگر ورود نیابند بنابراین باید از خطری که همگان را تهدید می‌کند و احتمال اغفال را نیز به همراه دارد؛ همه را آگاهانید. در پی چنین خطرهایی است که اندیشه ورزان به کمک می‌آیند کسانی که بنیان اجتماع را هدایت می‌نمایند. دیگران در لذات خویش سرگرمند اما اینان مهندسان رفتار و کردارشناسی هستند که باید این خطر را رفع نمایند. اما طرف مقابل نیز در زمان بودن در زیرزمین به فکر این چنین روزی بوده است و نیروهایی از برای اهداف شوم خود آموزش داده که با این نیروها بتواند در پی آمدن خطری جدی برای روز رهایی از برای همگان و حتی بالای زمینیان به گونه‌ای جدی عمل نماید. اما این نیروها خود در سعادت و لذاتی که حاصل گشته به گونه‌ای مشغولند. اما صداهایی مخالف که چنین فضایی را دشمن می‌پندارند از اکناف به گوش می‌رسد که باید مراقبت نمود که این امواج صداها به خودشان برگردد و صدا را در همان مرحله اول با گونه‌ای

متمدنانه خاموش نمود و از جدل و درگیری لفظی و فیزیکی بر حذر بود. این همان چاره ای است که امثال آدریان و دوستان و همراهانش از برای این روز اندیشیده اند. اما گروه مقابل که ساز مخالفت می‌زنند به هر بهانه ای از گذشته، با الفاظ افتخارگونه سخن می‌رانند نسل گذشته که حال زمانی از آن خروج افتخارآمیز گذشته یاد می‌کند همچنین به خوبی درک آن زمان تاریکی را دارند اما تاب مقاومت در برابر نور خورشید و روشنایی را ندارند بنابراین بهانه از این جا آغاز می‌گردد که نور و خورشید از برای چشمان کم سوی ما دشمن قلمداد می‌گردد و چاره همان برگشت به زیرزمین عنوان می‌گردد. در گوشه ای دیگر ندا چنین است که هوا بسیار مطبوع می‌باشد و احتمال به خطا رفتن اذهان وجود دارد و چاره همان انزوای زیرزمین است که از همه جا بی اطلاع و بدون هر گونه احساسی بودیم. اما نسل جدیدی که شکل گرفته در بالای زمین با کمک بالای زمینیان در سخنان اینان بسی خوشونت و وحشت و منفعت طلبی و خودخواهی به عینه مشاهده می‌کنند. اینان با این سخنان فریب نمی‌خورند و کسانی نیز که در چنین جبهه هایی وارد می‌گردند نسلی بی اطلاع و یا بسی سودجویان از گونه فکری هستند که زحمت کنکاش و بررسی عقلی را به خویش نداده و هر امری که فکری و عقلی است را از دیگران به دست آورده اند



و اینان همان هایی هستند که فریب ظواهر جملات و اندیشه‌ها را خورده اند و از باطن یا بی اطلاعند و یا خود را به بی اطلاعی می‌زنند و تنها در پی سودجویی خویش اند. بنابراین این با نابودی نسلی که فناگشته به تدریج فروکش می‌کند و همگان در نسل جدید در پی بهره برداری بیشتر از مواهب بالای زمینی اند و زیرزمین به جایگاهی تفرج وار یا تاریخی برای اذهان بدل می‌گردد که گهگاهی کسانی که آن را بررسی می‌نمایند و با ذکر آن ایام و کنکاش علمی و عقلی در آن در پی بررسی همه جانبه چگونگی رفتن و ماندن و خروج از آن هستند که همگان را آگاه گردانند و برای آیندگان چراغی روشن باشد که بوسیله آن از آسیب های احتمالی در هر زمان و هر مکانی مصون بمانند و حال همگان با مقایسه گذشته زیرزمین به تدریج به مکان بالای زمین به دیده نعمت می‌نگرند و آن را از همه خطرات نگاه می‌دارند.

نسل جدیدی که در بالای زمین تشکیل یافته اند هیچ کدام از خاطرات نسل پیشین که با فداکاری و جان فشانی دلیل آزادی خودشان و نسل حاضر را



فراهم نموده‌اند را در اذهان ندارند. اما آنان انسانهایی برتر از دیدگاه نسل حاضر می‌باشند اینان بواسطه تعالیم و تجاربی که به آنها می‌رسد از روند حوادث در گذشته آگاه می‌گردند. اما نسل گذشته با حفظ آثار زیرزمینی و مکتوب و مصور نگاه داشتن خاطرات آن دوران سعی در آگاه رسانی از برای تمام نسلهای آینده در بالای زمینی می‌کنند که دیگر در هیچ زمان و مکان دیگر فریب ظواهر یک امر و یا شخصی را نخورند و در امورات سیاسی و یا اجتماعی و یا شخصی و به کل هر امری که مبحث منفعت طلبی را در خود نهفته دارد فرد با عقول خویش و تجاربی که حال انباشته در خاطرات جمعی گشته که به گونه‌ای طنزآمیز نیز از آن دوران تاریک و خفقان زیرزمینی یاد می‌گردد. نسل جدید در بهبود اوضاع بالای زمینی خود را محق می‌شناسد و از خورشید تابان و نور روشنایی تابیده بر روح و جان و ایجاد بصیرت در دیدگان بواسطه روشنایی که حاصل آن مطالعات و کارهای علمی و عقلی می‌باشد؛ روح و روانش شکفته گردیده است و بواسطه آن محبت و دوستی و عشق جای خود را به دشمنی و نفرت و بیزاری می‌دهد که این با نور و روشنایی خورشید میسر می‌گردد. ازیرا که در تاریکی و خفقان و وحشت، دوستی و مودت رشد نمی‌یابد و یا به گونه‌ای همگان در اندیشه زنده ماندن با هر هزینه ای هستند و کسی به فکر ارتباطات



اجتماعی و دوستی و احترام به دیگران نیست اما در روشنایی و خورشید تابان بواسطه این نور فضایی دلنشین که باعث بهتر دیدن خوبی ها و زیبایی های وجودی و کمالات، در دیگران حسی از ارتباط بوجود می آید که کنکاش در آن دلیل دوستی را بیشتر می کند. نسل جدید از این فضا نهایت استفاده را می برد و در حالی که از زیر بار خفقان و تاریکی و خاطرات آن دوران به تدریج رها می گردد. خویش برنامه ای برای ایجاد فضایی بهتر و اندیشه‌هایی برتر فراهم می نماید که در آن انسانهایی والا بتوانند رشد یابند که در چنین فضایی امید به رسیدن به هر خواسته ای با توجه به ظرفیت های بالقوه و بالفعل با هماهنگی و همدلی و همراهی همگان میسر می گردد اما این مستلزم آمادگی روحیه خیرهمگانی خواستنی است که در ذات آنان ریشه افکند و برای این باید تلاش نمود که خیرخواستن صفتی پایدار گردد.

در راستای تربیت این نسل نوین از افراد اجتماع که در فضای روشنایی اذهان و آگاهی بخشی رشد و بلوغ می یابند می توان معیارهای انسانی و اخلاقی را

طبق درونیات و ظرفیت های هر کسی ترویج نمود. اما در این میان گونه‌ای خودخواهی مانع از رشد در بالای زمینی می‌گردد که این خودخواهی از تجارب زیرزمینی در نسل آتی خود را نمایان ساخته است. خودخواهی از گونه بهتر دانستن خویش در حالی که باید رقابتی سالم از برای بهتر گشتن باشد. در راهکاری که برای رسیدن به معیارهایی طبق موازین عقلی و انسانی و ظرفیت های بالقوه خویش به کار می‌بریم می‌توان انتظار بهتر گشتن را داشت و در راهکارهایی که طبق احساسات و آرزوها و آرمان ها و توهمات بکار برده می‌شود می‌توان خودخواهی را در آن مشاهده نمود و تفاوت این دو طرز دیدگاه در رفتار و اعمال اجتماعی و شخصی نسل آینده از جهت خودخواهی و یا بهتر گشتن قابل کنکاش می‌باشد که هر کدام از دیدگاهها گونه‌ای رسیدن با حصول آرمان را برای اجتماع و یا اشخاص فراهم می‌نمایند. در خودخواهی با نابودی و تضعیف دیگران سعی در بهترشمردن خویش به هر نحو ممکن است که با آن احساس غرور خویش را اغنا نمایند. در این راستا بعضیها دشمنی و فساد را می‌پراکنند. این خودخواهی از نسل گذشته زیرزمینی از طریق عوامل ژنتیک و آموزش های فردی و اجتماعی به نسل نوین رسیده است. اینان خوشبختی را در از میان برداشتن دیگران می‌دانند و تنها خود را برتر می‌پندارند و در موفقیت

زیر زمین / ۱۰۱



دیگران گونه‌ای تکانشی وار آن را ناچیز قلمداد می‌نمایند و سعی در خفیف کردن آنان دارند. حال چون خود توان و یا ظرفیت انجام عملی را ندارند؛ می‌خواهند با اصرار ثابت کنند که دیگران ظرفیت وجودی آن را دارند و اگر که موفقیت را حاصل نمی‌نمایند از امکانات موجود است که توان را از آنان سلب می‌کند. اینان خشمگینانه بر اندیشگاه دیگران یورش می‌برند و بدون اینکه حتی تعقل و یا سازشی داشته باشند با ابزارهای تحقیر و تمسخر که از زیرزمینی به عاریت گرفته شده است سعی در ایجاد رویکردی دارند که در آن خود بسان منجی و یا قهرمان نمود یابند. اما در گروه دیگر که بهترگشتن را مدنظر قرار داده اند اینان با بهترگشتن قصد ارتقای خویش و خدمت به دیگران و اجتماع خویش و آگاه سازی و پنداری دارند. بهترگشتن در کنار بهتر پنداشتن دیگران و خیرخواهی با توجه به ظرفیت های دیگران و خویش می‌باشد. اینان در موفقیت و شکست به دیده ظرفیت خود با گونه واقع بینانه ای نظر می‌افکنند. اگر که موفقیتی حاصل گردد آن را طبق موازین عقلی و انسانی در خدمت بهتر گشتن دیگران قرار می‌دهند و اگر که شکست را از دیگران مورد پذیرش قرار دهند این را در حد توان ظرفیت وجودی خویش می‌بینند و به

دیگران برای کسب موفقیت تهنیت می گویند. اینان در همه حال در پی بهتر گشتن همگان طبق موازین انسانی و اخلاقی می‌باشند و این را با کمک خورشید تابان و روشنایی حاصل از آن و آگاهی بخشی و هوای پاکیزه که توسط جریان خون به سلول های مغزی می رسد؛ انجام می‌دهند که توسط چنین فضایی احساس شادی و شغف را در موفقیت خویش و دیگران نشان می‌دهند ازیرا که در بهترگشتن همگان سهم دارند ولی دربرتر شمردن تنها عده‌ای معدود و یا شخصی تنها سهم دارد و مابین این دو تفاوت بسیار می‌باشد تفاوتی که نشان از دو اندیشه کاملاً مخالف است.

جامعه آرمانی در حال شکل گیری است. در این جامعه همه خود را سهیم می‌دانند و از برای با هم بودن و درکنار هم شادی نمودن تلاش می‌نمایند. اینان تمام گذشته خویش را در زیرزمین مورد احترام قرار می‌دهند و هرگز به آن بر نخواهند گشت. مسیر اینان رو به جلو می‌باشد. عقب گرد در اندیشه‌گاه اینان جایگاهی ندارد و بهتر از هر نسلی با خردورزی و اندیشه پروری و تجسم عالی از فضای تنگ و حصارهای زیرزمینی که پدران و مادرانشان در آن، مدتی

زیر زمین / ۱۰۳



را به سختی گذرانده اند؛ آگاهی دارند. در این میان آدریان قدرت هماهنگی و سخت کوشی را که از فضای زیرزمینی با خویش به همراه آورده است در این جا برای خلق کارهای بزرگ او را مدد می‌نماید. هرچند که او دیگر پیر و فرتوت گشته، اما این بر روحیه او در ادامه مسیر برای بهتر گشتن فارغ از هرگونه خودخواهی کوچکترین تأثیری نخواهد گذاشت. او با قدرت مبارزه و جنگیدن که ثمره زندگی در آن فضای تنگ و حصارهای بلند می‌باشد به خوبی معنای در حصار بودن را درک می‌نماید و شادی کنار زدن حصارها را نیز با تمام وجود درک خواهد کرد. اما آدریان همچنان در این جامعه ای که برای آن تلاش نموده و خویش را صاحب و اختیاردار آن می‌داند و از برای آن با فنا و فدا نمودن زندگانی بعضی از زیرزمینیان و امیدی که در پشت آن حصارها به دنبالش می‌بود؛ گونه‌ای محبت اضافی می‌طلبد که این به حق از جانب دیگران باید نصیب دل‌های شکسته ای به مانند آدریان گردد. اما نسل آدریان نیز به تدریج رو به پایان است و این جامعه ای که آن را با تمام وجود ساخته و از برای آن تلاش و جان فشانی نموده‌اند؛ شامل خورشید با تمام مواهب روشنایی و گرمایی بخش آن و فضای آزاد بالای زمین و هوای مطبوع و معطر و خوب ترین امر که همانا

روح آزاداندیشی و آزادپروری و خردورزی و ایجاد فضای گفتگو و تولید و خلاقیت بیشتر با تلاش برای بهترنمودن همه اعضای چنین جامعه ای می‌باشد که خود نشان از مسیری روبه تکامل در جهت آرمان سازی و ایده آل همگان بودن می‌باشد. خلاقیت و اندیشه با تمام نسبی گرایانه بودنشان بدون هرگونه تحکم و اجبار از جانب هر موردی راه موفقیت را هموار می‌نماید و همگان در آن جامعه خویش را دخیل و مجاز به تلاش بیشتر می‌دانند و اندیشمندان بسان انسان هایی والا در جایگاه نقد و بررسی و کنکاش قرار دارند. رمز موفقیت و پایداری چنین جامعه ای آرمانی که به هیچ زیرزمینی دیگری تبدیل نگردد همانا نسبی گرا بودن در اندیشه می‌باشد. اما نسبی گرا بودن از جهت احترام به نظرات دیگران و سعی و تلاش در جهت بهترگشتن خود و همگان و جامعه خویش، و در صورتی که نظرات در زمانی و مکانی دگر با دلایل منطقی و معقول به کناری زده شد با فراغ بال آن را پذیرا گردند و از آن کسی که چنین کنکاشی در آن حوزه اعمال نموده قدردانی به عمل آید. فضای تمسخر و تحقیر و خودخواهی به فضای دوستی و همکاری و احترام و خیرهمگان خواستن تبدیل گردد. فی الواقع نسبیت در اندیشه راهکاری است که می توان بنیان جامعه ای را با امکانات بالفعل و بالقوه ای که فراهم است پایه گذاری نمود و به تدریج

زیر زمین / ۱۰۵



ظرفیت ها را شکوفا و در جهت بهتر و خلاق تر با اندیشه‌ای برای همگان، تلاش نمود. بنابراین خلاقیت و نسبیت راه کار و راه نجات هایی هستند که جامعه بدان احتیاج دارد. در کنار این دو مورد باید روحیه انعطاف پذیری نیز داشته باشیم و فضای احترام به نظرات و تفاوت های خویش با دیگران را هموار نماییم و از هرگونه کنکاش غیرمسئولانه ای که دلیلی برای دشمنی گردد و امنیت شخص و جامعه را به خطر اندازد پرهیز نمود. نسبیت و خلاقیت و انعطاف پذیری و فضای دوستی و همکاری و احترام متقابل عواملی هستند که در زیرزمین و پشت حصارها یافت نمی‌گردد بلکه این موارد در روشنایی و هوای پاکیزه و روح هایی آزاد و مبارزین عقلی راستین حاصل می‌گردد که این را همگان در خویش سراغ ندارند. این کسان که مسئول و خویش را صاحب اندیشه می‌پندارند باید به عوامل بیان رفته عنایت نمایند و در راستای بهتر گشتن خود و دیگران و اجتماع، در جهت دست یابی بدان تلاش نمایند. خورشید با نورافشانی عالی خود و گرمای نجات بخش، که زیرزمینیان را بهره رسانده همچنان در جهت بهتر گشتن آنان همکاری می‌نماید و اینان را همواره یاری گر می‌باشد. هوای پاکیزه نیز به همان بهترگشتن مربوط است که اگر

اندیشه‌های راستین را ملاک قرار دهند دیگر هیچ کس نمی‌تواند با ایجاد وحشت و ترس و خفقان و توهمات، انسان‌های اندیشمند را به زیرزمین بکشاند و این راهی است که پیشتر با کج اندیشی و خرافات و عدم آگاهی پیموده گشته و حال زمان زندگانی به معنای واقعی در همان بالای زمینی و با همگان در صلح و شادکامی می‌باشد که می‌طلبند از آن بهره برد و در جهت شکوفایی خویش و دیگران تلاشی بی پایان همراه با انگیزه ای شادکام داشت.



سخن پایانی

در طول زندگی شاهد به اوج رفتن و افول در مواردی می باشیم و این در تمام اعمال و به کل، روند زندگی جریان دارد. در این راستا ما هر بار خویش را بازبینی مجدد می نماییم که آیا راهی که پیشتر تجربه نموده ایم و به بن بست منجر گشته می تواند دوباره دل درگرو آن بست که با چه شرایط و وضعیتی می توان از برای خویش و اطرافیان رستگاری را رقم زد. اما در طول زندگی اجتماعی در مواردی حادثه هایی توسط کسانی ایجاد می گردد که به کل روند اجتماع و سبک زندگی را تغییر می دهد. اینان در مواردی از برای خیر و منفعت، حادثه ای از گونه مثبت ایجاد می نمایند که ماحصل آن به روندی رضایت بخش می انجامد و همگان آن را تحسین می نمایند اما در موارد دیگر به گونه ای حادثه و نتیجه آن به هم نزدیک و شبیه می باشد که از همان ابتدا روند منفی آن قابل پیش بینی می باشد. از این موارد بسی در زندگانی خویش تجربه داشته ایم و یا اینکه آن را مطالعه و بررسی و کنکاش نموده ایم که این خود دلیل ارتباط زندگانی اجتماعی با روندهای فردی و روند حوادثی است که رخ می دهد. اگر که حوادث را به گونه تعلیمی بنگریم می توان از آن آموزشی

در بحران‌ها به گونه‌ای آینده‌اندیشی، با بصیرت و آگاهی، قدم در راه حادثه نهاد. زمانی که حادثه‌ای در حال رخ دادن می‌باشد اگر که موافق با آینده‌ای بهتر از برای ما باشد با آن همراهی می‌نماییم و اگر که حادثه آینده‌ای تیره و تار را در چشم انداز دارد از آن اجتناب می‌نماییم و تا حد ممکن آن را مانع می‌گردیم. اما زمانی که حادثه به روندی بی‌بازگشت رسیده است و چاره‌ای جز همراهی با آن نداریم بنابراین تا حد ممکن آن را در بهترگشتن امورات اثر گذار گردیم. در طول مدتی که ما خویش را در روند حوادث می‌یابیم عده‌ای با ظواهری فریبنده و رنگ و لعاب خیراندیشی برای همگان با واژگانی حاکی از خیرطلبی در پشت حصاری از منفعت‌طلبی و یا خودخواهی در پی بهره‌برداری از رویدادها، ما را به انحراف و کج‌اندیشی می‌کشانند و این انحراف تا جایی به پیش می‌رود که، حاضریم از برای آن ظواهر فریبنده جان خود را فنا و فدا نماییم. این چنین برداشت‌هایی از رفتار و اعمال و نیت و افکار آنان از فضای هیجانی و جو خفقان و ایجاد بحران و وحشت از آینده‌ای است که نوید آن در بیانات از جهت خودخواهی و کج‌اندیشی می‌باشد. حال توصیه و پیشنهاد چنین است که بر هیجانان در چنین فضایی از دلهره‌ای که حادث می‌گردد غالب آییم و از فضای فکری و اصول عقلی خویش پیروی کنیم و با آگاهی و

زیر زمین / ۱۰۹



خردورزی در پی حادثه و چاره جویی و رفتار آینده نگری باشیم و یا از آن در صورتی که توان مقابله با آن را نداریم کناره گیریم که حداقل صدمه کمتری ببینیم. چون اگر حادثه را مانع گردیم امکان صدمه دیدن در مراحل که همگان با شور و هیجان به دنبال حادثه می روند، وجود دارد. این چنین فضایی هیجانی که ایجاد گردیده گونه‌ای تئوری را به دنبال خویش می آورد که همین تئوری در پروبال دادن به آن توسط سودجویان به اندیشه‌ای حاکی از خودخواهی و بدبینی تبدیل می‌گردد. در هر زمانی و در هر حادثه‌ای با هیجان به دام تاریکی و جهالت در تاریخ دچار می‌گردیم که کل دستاوردهای پیشین و آینده‌ای نامعلوم و پراز ناآگاهی را رقم خواهد زد. که می‌توان با خردورزی و پیروی از دلایل عقلی آینده‌ای روشن و مشخص و پراز آگاهی را در انتظار و چشم انداز ایجاد نمود.

من «صلح» را روی بال تو می نویسم تا تو به همه جهان پرواز کنی ...

ساداگو ساساکی



انتشارات بین المللی گیوا



باشگاه پژوهش های علمی ساداگو

www.sadako.ir